

گفت و شنفت در
سیاست حزب توده ایران



انتشارات نویدنو : تابستان ۱۳۹۷

گفت و شنفت در سیاست های حزب توده ایران

پس از مدت ها قطع ارتباط بین رفقا فرهاد عاصمی و هاتف رحمانی ، رفیق عاصمی از سر مهر در اوایل خرداد ۱۳۹۷ ای میلی ارسال و جویای احوال رفیق هاتف می شوند . این ای میل و تداوم گفتگو ها به مدت یک ماه ادامه می یابد . رفیق مهریان هم وارد موضوع می شوند ونظرات خود را با هر دو رفیق در میان می گذارد . نتیجه آن گفت و شنفت دیجیتال را در ادامه خواهید خواند .

نمایه

- ۳..... نامه رفیق فرهاد به هاتف
- ۴..... نامه هاتف به رفیق فرهاد
- ۶..... نامه رفیق فرهاد به هاتف
- ۸..... نامه هاتف به رفیق فرهاد
- ۱۲..... نامه رفیق فرهاد به هاتف
- ۱۹..... نامه هاتف به رفیق فرهاد
- ۲۶..... نامه رفیق فرهاد به هاتف
- ۳۳..... نامه رفیق مهربان به فرهاد و هاتف
- ۵۱..... نامه رفیق فرهاد به رفقا مهربان و هاتف
- ۵۲..... نامه رفیق فرهاد به مهربان و هاتف
- ۵۴..... نامه هاتف به رفیق فرهاد
- ۵۸..... نامه رفیق مهربان به رفیق فرهاد
- ۶۲..... نامه فرهاد به هاتف و مهربان
- ۶۸..... نامه رفیق فرهاد به هاتف و مهربان
- ۷۴..... پاسخ رفیق مهربان به رفیق فرهاد ۹۷/۰۴/۰۷
- ۷۹..... نامه هاتف به رفیق فرهاد
- ۹۲..... نامه رفیق فرهاد به رفقا مهربان و هاتف

نامه رفیق فرهاد به هاتف

رفیق هاتف عزیز

رفیق هاتف عزیز روز بخیر

به نظر می‌رسد که کوشش‌هایت برای تغییر وضع راه به جایی نیافته است و بی‌خبری و سکوت پیامد آن است. نمی‌دانم این ارزیابی درست است یا خیر، اما بدون کمک خودت پاسخی دیگر برای وضع نمی‌توان یافت.

می‌دانم آیا برای ارزیابی از شرایط ایران محک مشترکی میان ما وجود دارد و می‌تواند وجود داشته باشد، یا خیر؟

آیا این محک احتمالی مشترک می‌تواند جز سطح و مضمون نبرد طبقاتی در جریان در جامعه باشد؟ اگر محک این است، چرا نمی‌توان به نتیجه مشترک رسید بر سر شیوه‌ای که می‌توان انتخاب نمود؟

اگر ممکن بود استدلال‌ها مطرح گردد، شاید یافتن ارزیابی مشترک آسان‌تر می‌شد. نمی‌توانی در این زمینه کمی پرده را میان خودت و من بالا بزنی؟

خوشحال می‌شدم، ازت خبری دریافت کنم.

فرهاد

نامه هاتف به رفیق فرهاد رفیق فرهاد گرامی

صمیمانه سپاسگذارم که جویای حالم هستی . واقعیت این است که به دلیل گرفتاری های بسیاری که ماه هاست گرفتار آنم خیلی دنبال تغییر وضعی نبوده ام . همانقدر که فرصت کنم و مقاله های ارسالی رفیق آرش را بخوانم و جواب دهم جای شکرش باقی است . در واقع من سکوت نکرده ام بلکه به سکوت کشانده شده ام . اما بحث های سایت شما را هر از گاهی یکی دو ساعت دنبال می کنم . به نظرم سوراخ دعا گم شده است . هدف اصلی که در این شرایط باید صرف نظر از هر ایرادی سیاست و مشی حزب را بین توده ها برد و در میان رخ داد های اجتماعی حضور داشت فراموش شده است و بوی نوعی فرقه گرایی بودایی به مشام می رسد . شاید من زیادی حساسم . نمی دانم . مثلا حتی گاهی بد فهمی های خود را به عدم تناسب سیاست حزب نسبت می دهیم . مثلا خود شما در نقدی که بر گزارش سیاسی پلنوم نوشته بودید در چند جا به شدت دچار بد فهمی بودید . من موارد را یادداشت کرده بودم که چون زمان گذشت از صرافت طرح آن ها منصرف شدم . (و متأسفانه فلشی که داشتم و حاوی مطالب بسیاری از جمله برخی ترجمه های

منتشر نشده بود اخیرا گم شد که کپی از آن نداشتم. بگذریم که هم خیلی دلم سوخت و هم خیلی حالم گرفته شد. (اما یک نمونه برجسته اش هنوز یادم هست که می گویم . شما در نقد آن گزارش ضمن تایید فاکتوگرافی بخش نخست به فاکتو گرافی بخش پس از اعلام عدم وجود آلترناتیو ایراد گرفته و آن را نا لازم خوانده بودید . در حالی که دو فاکتو گرافی تفاوت ماهوی با هم داشتند و لازمه دیالکتیکی بحث بودند. در گزارش پس از اعلام عدم وجود آلترناتیو می تواند این پاسخ مطرح شود که پس اصلاح طلب ها چی ؟ فاکتوگرافی دوم در واقع پاسخ به این پرسش است و می بینی که فقط هم به کارنامه و عملکرد اصلاحات و اصلاح طلبان پرداخته است . چنین عدم دقتی از رفیق دقیقی چون شما وقتی سر می زند اشکال در نگاه رفیق سیامک و دیگران جای خود دارد . به هر حال متاسفم که هنوز وقت لازم را پیدا نکرده ام .

باز هم از احوال پرسیت سپاسگذارم و آرزو می کنم با رفع گرفتاری ها بیشتر در ارتباط باشیم.

با ارادت

هاتف

نامه رفیق فرهاد به هاتف

رفیق عزیز هاتف ممنون برای سظورت

به مورد اشاره کرده باز می گردم، پس از آن که آن را دوباره در ذهن زنده کردم. اما اشاره تو در واقع نشان آن است که باید برای رفع سویرداشت ها و بدفهمی ها کوشید. امری که با ایجاد شدن شرایط گفتگو ممکن می گردد. گره اصلی کار این گره است که گویا بی احتیاجی و بی نیازی در این زمینه وجود دارد و نیازی هم به برخورد انتقادی به چنین بی نیازی احتمالی وجود ندارد. مارکس انتقاد را غرووند نمی داند، اهرم ارتقای «شناخت» ارزیابی می کند از «وضع مشخص» به منظور «نفی دیالکتیکی» آن و ارتقای شناخت «به مرحله ی بالا و والا تر» در مرحله مشخص می توانی علت عدم آمادگی برای گفتگو را به منظور رفع سونفاهم و دستیابی به نظر مشترک حدس بزنی؟ چرا نباید جایگزین برای اقتصاد سیاسی امپریالیستی و اسلامی که همان است از طرف حزب مطرح شود؟ علت ترس از جدا شدن از توده ها و متحدان احتمالی است؟ آیا این خطر وجود دارد که حزب ما هم به سرنوشت حزب کمونیست یونان تبدیل شود؟ تو که خود روزی از راستگرایی نالیدی، طرح پیشنهاد جایگزین برای اقتصاد ملی را توسط حزب چپ روی ارزیابی می کنی؟

اطلاع از علل وحشت در بیان موضع، کمک بزرگی برای تفاهم خواهد بود. فراموش نکنیم، خطر حرکت به راست در ایران وجود دارد، من این نکته را

در نوشتاری مورد بررسی قرار داده ام که خواهی خواند (امیدوارم). علت عمده ی این ایجاد شدن احتمالی این خطر، نبود جایگزین دمکراتیک- مردمی و ملی- ضد امپریالیستی برای اقتصاد سیاسی نئولیبرال است. جایگزینی که ارایه آن تنها از عهده حزب برمی آید و نه از طرف فرد، از جمله اقتصاددان ها ساکن ایران! این نکته را نباید فراموش نمود! این موضوع باید دقیقاً مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد و درباره ی آن آگاهانه تصمیم اتخاذ شود. ما با مسئولیتی تاریخی روپرو هستیم. این نکته را نباید فراموش کرد. ایندگان آن را اشتباهی سنگین ارزیابی خواهند کرد.

من با تو توافق کامل دارم که در شرایط کنونی و همیشه باید تمام نیرو را در تقویت «سیاست و مشی حزب» به کار گرفت. درست به همین منظور باید با گفتگو اول- بر سر سیاست مشخص روز به توافق رسید، دوم- برداشت انتقادی را از سیاست حاکم با استدلال رد نمود و یا مورد تایید قرار داد تا به گفته مارکس «شناخت از وضع مشخص ارتقا یابد». آیا راه حلی دیگری وجود دارد. بگو. من آماده ام آن را بپذیریم. اما نباید اول با راه حل و استدلال درباره ی درستی آن آشنا شوم؟ مشکل نخواستن من نیست، بی اطلاعی از استدلال شماست! چرا، به چه دلیل نباید درباره ی استدلال گفتگو کرد؟ این نکته را من نمی فهمم، لطفن تفهیم کن! خواهی دید که من را

کامل در کنار خودت خواهی یافت و متحد پابرجا برای دفاع از «سیاست و

مشی حزب» خواهی یافت

دستت را می فشارم

فرهاد

نامه هاتف به رفیق فرهاد

رفیق گرامی با درود

من نیز انتقاد را غرولند نمی دانم و چنین برداشتی از آن ندارم . اما انتقاد باید مبنای معین و مشخصی داشته باشد . شما تقریبا در تمام نوشته هایتان از فقدان برنامه جایگزین سخن می گوئید . از سوی دیگر مدام از کنگره ششم حزب تعریف و تمجید می کنید و آن را به سنگ محکی برای رفتارها تبدیل کرده اید که البته بسیار هم نیکوست . اما رفیق گرامی فراموش می کنید که با وجود همه حاشیه ها و ایراد های احتمالی و... بزرگترین دست آورد کنگره ششم تصویب برنامه حزب است . این برنامه آیا جز برنامه جایگزین برای اقتصاد سیاسی امپریالیستی و اسلامی است ؟ چرا اصلا توجهی به مفاد آن نمی کنید ؟ حزب بنا به ضرورت های روز و بر اساس نیازهای مشخص لحظه مشخص اجتماعی اتخاذ موضع می کند. در این اتخاذ

موضوع ها نمی توان همیشه به بدیهیاتی پرداخت که در برنامه های استراتژیک حزب بیان شده اند . این موضع گیری ها در واقع عصاره همان برنامه استراتژیک هستند که بنا به درخورد روند رخ داد ها متجلی می شوند. اگر ترسی از رمیدن متحدان وجود می داشت ، این قدر به اصلاح طلبان که حتی از سوی بسیاری از رفقای توده ای متحدان اصلی کنونی ما تلقی می شوند نمی پرداخت . حزب انصافا در هیچ موردی اصولیت را فدای مصلحت نکرده است .

اما شخصا تصور می کنم - با مرور نوشته های شخص شما و اطرافیانی که در سایت شما اظهار نظر می کنند- نوعی غرولند جای انتقاد را گرفته است . این که چرا مشخصا به بحث های شما توجهی نمی شود را اگر مثلا دادن پاسخ تلقی کنید حق با شماست اما تا جایی که من اطلاع دارم هیچ نوشته ای از نظر رفقا مکتوم نمی ماند. به هیچ نظری بی تفاوتی نشان داده نمی شود اما در چهارچوب امکانات و گزینش اهمیت موضوع به آن ها پرداخته می شود . تصویری که شما در نوشته هایتان عرضه می کنید عبارت از یک دستگاه بوروکراتیک تحت سلطه یکی دو نفر است که حکم ولی مطلق را دارند . آیا به راستی چنین است ؟ چند نفر چقدر می توانند توانایی داشته باشند که بتوانند تاریخ عظیم خون و حسرت حزبی ۷۶ ساله را به سامان

ن لاط کنونی جهان با حجم عظ

های ارتباطی چنین امری مقدور و اجرایی هست؟ رفیق گرامی کمی واقع بین باشیم. توجه حزب به هر سخنی و پاسخ به آن می تواند حزب و سازمان حزبی را به کلوپ حرفان حرفه ای تبدیل نماید. همان کلویی که مثلا امروز می توان حزب کمونیست کارگری را نماد آن دانست. وظیفه عملی حزب پاسخ به مشکلات عظیم اجتماعی، سیاسی، اقتصادی مبتلا به جامعه است. بذل نیرو بر آن که خواسته های زحمتکشان، اقدام های آنها، خواسته های آنها در شرایط بسیار بغرنج کنونی، عملکردهای اعتراضی و اعتصابی آنها چیست و چگونه است آیا واجب تر است یا جواب دادن به انتقاد رفیقی که - پاسخ خود را حتی با اندکی بررسی ارگان و اسناد حزب می تواند بیابد-؟ بیایید با حفظ نظرات انتقادی به گسترش دامنه حزب یاری نماییم. ان را به کلوپ پرسش و پاسخ های بی پایان تبدیل نکنیم. عصاره توده ای ان را بشکافیم و به کسب هژمونی نظری ان یاری نماییم. قطعا در فرصتی دیگر هر انتقاد وارد ما قابل بررسی و موثر خواهد بود. تحکیم ستون فقرات اجتماعی حزب وظیفه عاجل هر آن کسی است که خود را توده ای می داند. اما اگر بحث بر سر جا و مکان و صندلی است آن امر دیگری است که من هیچگاه در تمام طول عمرم بدان نپرداختم ام و نخواهم پرداخت. من خود را سرباز ایده های رهایی بخشی می دانم که نماد سرفراز ان را حزب توده ایران یافته ام و داوطلبانه به این راه پیوسته ام. در مجموعه آن ممکن است عناصری خود خواه، انحصار طلب، کینه ای، و

حتی پلیس و خانن هم وجود داشته باشد، اما وجود این عناصر موجودیت ان را منتفی نمی سازد . حزب هم ارگانیسم زنده ای است که مجروح می شود ، به درمان نیازمند است و تیمار داری می خواهد و سرزندگی و سلامت ان به درستی کار همه اجزا آن بستگی دارد . ناخوشی یک ارگانیسم - البته اعتقاد ندارم که حزب ناخوش است بلکه به نظر من در یکی از شاداب ترین و سالم ترین دوران زیست خود به سر می برد- دلیل بر نا کار آمدی یک ارگانیسم نیست . در سیستم ها نیز همین قاعده کارکرد دارد . خونی که از حزب ما رفته است عمیق و گسترده است . باید با قطع کینه ها ، دلخوری های شخصی و... به وظیفه تاریخی - اگر بدان باور داریم - پرداخت و اسباب رهایی زحمتکشان و اعتلا جامعه ایران را فراهم کرد و حزب را بالنده تر نمود . من واقعا فرصت نداشته ام و ندارم که به همه بحث های شما بپردازم . اما در حد توان آن ها را می خوانم گاهی شاد می شوم گاهی خشمگین و گاهی امیدوار و لحظه ای دلسرد . این ترکیب برای من ازارنده است . نشان می دهد که تفکر و خواست منسجمی در مجموعه آن وجود ندارد . من حتی رفقا مهرگان و آرش را هم از ورود به این بحث ها باز داشتم چون ان ها را وقت گیر و نا لازم می دانم . من خواهش می کنم یک بار از سر حوصله ان چه را بعنوان گفتگوی توده ای ها تیرتر زده اید ، (با فاصله گرفتن از فرهاد عاصمی) مرور کنید و به وظایف تاریخی حزب و اعضای حزب توجه و ان

ها را مقایسه کنید متاسفانه (حداقل از نظر من) نتیجه مایوس کننده است

.

شاد باشید و امیدوارم از صراحتم نرنجیده باشید .

با ارادت

هاتف

۳

نامه رفیق فرهاد به هاتف

۸

«مایوس کننده» اما نیست. باید آن را در جهت درست به حرکت انداخت. شرکت کردن سازنده ی رفقا آرش و مهرگان و دیگران می تواند در این زمینه کمک و راهگشا باشد. می دانم که وقت تنگ است و دست-مغزها کرانمند. باوجود این، شیوه تجهیز توده ای ها در دفاع از سیاست تصویب شده ی حزب که می تواند در گفتگوها نقش ایفا سازد، شیوه ی درست و شیوه ی سنتی در حزب ماست. این را هم نباید فراموش کرد!

من از تعریف های پدرم یاد دارم که در باشگاه حزب در خیابان .. شمال میدان توپخانه، هر جمعه بعد از ظهر برنامه سخنرانی و پرسش و پاسخ برقرار بوده است. بیاد ندارم، اما گفته شد که من هم همراه پدر و مادر به آنجا رفته ام.

با شیوه ی ذکر شده که «حزب بنا به ضرورت های روز و بر اساس نیازهای مشخص لحظه مشخص اجتماعی [تاریخی] اتخاذ موضع می کند»، کاملاً موافقم و آن را مورد تایید قرار می دهم. ولی با نپرداختن «همیشه به بدیهیات» موافق نیستم، زیرا بدیهیات می تواند برای توده ای های فعال و هوشمند در ظاهر روزمره و خسته کننده باشد (ظاهری که همیشه صدق نمی کند!)، برای توده های وسیع مردم و در مرکز آن زحمتکشان اغلب برای اولین بار مطرح می شود. به راست گرایدن کارگران در کشورهای سرمایه داری، ناشی از در دسترس آن ها نبودن مواضع شفاف و با سرشتی «چپ»

است. پیامد چنین وضعی، ارتقا نیافتن سطح آگاهی کارگران به سطح آگاهی طبقاتی است. با این فاجعه در کشورهای سرمایه داری در غرب و در جهان سوم هم روبرو هستیم. این کمبود به طبقات حاکم این امکان را داده است، ایدئولوژی خود را حاکم سازند! فراموش نکنیم.

اگر نوشتیم که طرح «بدیهیات» در مبارزه ی ترویجی و تبلیغی نمی تواند باعث روزمرگی گردد، و تنها در ظاهر خسته کننده و تکراری است، مستدل است. ما هیچ گاه به تکرار بدیهیات نمی پردازیم، مگر در کتاب های درسی. به سخنی دیگر در مقاله ها به درس سیستماتیک مارکسیسم- لنینیسم نمی پردازیم و اصول دیالکتیک را مطرح نمی کنیم. شیوه مارکس به کار بردن اسلوب تجزیه و تحلیل جامعه شناسی علمی است در سطر سطر نوشته هایش. کاپیتال قله ای از به کار بردن این شیوه است.

لذا وظیفه، تکرار بدیهیات نیست، بلکه انطباق آن چیزی به شرایط مشخص است که می توان آن را «بدیهیات» نیز نامید. ما موضع فلسفی مارکس (و شاگرد او طبری و دیگران را) بر شرایط روز انطباق می دهیم، شرایطی که به ویژه در دوران های انقلابی - مانند این روز ها در ایران - به سرعت تغییر می یابد. ما هیچ گاه با تصویب برنامه، نمی گویم کار را انجام دادیم و حالا تنها باید برای آن تبلیغ کنیم. ما برنامه را هر روز به روز می کنیم، یا

از روند واقعي هستي كه ماركس آن را «پراتيك انقلابي» توده ها مي نامد،
عقب مي مانيم و هرز مي رويم.

خيال نمي كنم آن هايي كه برنامه حزب و مصوبات ششمين كنگره را با
توانمدي تنظيم و به تصويب رساندن، در پس آن و در سال هاي اخير، پيش
از من از آن ها دفاع و جانبداري مشخص کرده باشند و درستي آن ها را به
ثبوت رسانده باشند؟ اين طور نيست؟

اما مفاد مشخص برنامه براي شرايط بعد از ديكتاتوري، نه به علت گذشت
زمان كهنه شده است. بلكه از نظر مضموني به دوران گذشته تعلق دارد. به
دوران انقلاب بورژوا- دمكراتيک! بي جهت هم نيست كه كليت آن به «منشور
حزب چپ ايران» نيز بدل شده است! چرا بايد توده ها دنياي برنامه ي ما
باشند، هنگامي كه همه ي «چپ» و آن ها كه خود را ليبرال هم مي نامند،
پرچم همين برنامه اقتصادي را به دوش مي كشند؟ مگر فرشاد مومني به
خيال خود باد بادبان ترقي خواهي توده اي را با كتاپش نگرفته است؟
برنامه اش در انطباق كامل است به رئوس نظراتي كه شما مطالعه دوباره
آن را توصيه کرده ايد. چه بسا برآتر و مستدل تر!

چنانچه اما حزب ما نيز براي شرايط كنوني داراي اين موضع است كه با
تثبیت «توليد ارزش افزار» به وظيفه ي روز پاسخ كافي داده شده است، آن
وقت بايد براي كارگران توضيح بدهد كه با خواست بازگرداند خصوصي

سازي ها و آزادسازي حقوق قانوني كارگران در قانون كار و .. چه بايد كرد؟ بايد از كارگران خواست اين خواست ها را از فهرست هدف مبارزاتي خود حذف كنند؟ آيا پاسخ به اين پرسش جزو «ضرورت هاي روز و نيازهاي مشخص لحظه مشخص اجتماعي [تاريخي]» نيست؟! هست! و بدون پاسخ مشخص به آن، رهبري طبقه كارگر را چه كس و کدام حزب ديگر بايد به عهده بگيرد؟ آيا اي ضرورت و نيازها كه مي توان آن را از «پراتيك انقلابي» همه گردان هاي كارگري در اعتصاب هاي ماه هاي اخير بيرون كشيد، خواستي كه توسط سازمان صنفی معلمان نیز مطرح شده است، ما را با وظيفه به روز كردن برنامه خود فرا نمي خواند؟ مي خواند!

ماركس انتقاد را غرولند نمي نامد، آن را اهرم براي ارتقاي شناخت در لحظه مشخص تاريخي ارزيابي مي كند. اهرمي كه بايد با آن زندگي كرد تا توانست به وظيفه روز پاسخ داد. و اين ممكن نيست، هنگامي كه تنها به نظر «آن ها كه با من هم عقیده اند» بسنده نكنيم.

سياست حزب توده ايران، حزب طبقه كارگر ايران هنگامي كه پايان بخشيدن به اقتصاد سياسي تنوليبرال را با صراحت مطرح مي كند كه برنامه تعريف شده ي حزب توده ايران است، از اين رو مستدل و علمي است، زيرا ترديد ندارد كه بايد از نظام سرمايه دارانه گذشت، تا توانست از سيستم سلطه ي سرمايه مالي امپرياليستي رهايي يافت! سخنان مارودو در مراسم تحليف او،

چنین دورنمایی را برای ونزولا طرح نموده است. لذا در بهترین حالت پیشنهادهاي مومني و ديگران «شيوه ي تعميراتي اقتصاد سياسي سرمايه دارانه» هستند. آن ها درك نمي کنند كه در شرايط كنوني در جهان كه سرمايه مالي امپرياليستي مي خواهد مساله عمده ي «مالكيت» را با خصوصي سازي همه ي صحنه هاي هستي جامعه به سود خود حل كند، فضايي براي تغييرات به سود عدالت اجتماعي آن هنگام هم وجود نخواهد داشت كه «آزادي» برقرار گردد. آيا يونان، فرانسه، ايتاليا و .. در وضعي ديگر قرار دارند؟

تنها با اعلام و دفاع مستدلانه از اقتصاد سياسي ملي- دمكراتيكي كه حزب توده ايران آن را مرحله انقلاب ايران ارزيابي نموده است، مي توان نقش راهبردي انديشه توده اي را بر شرايط نبرد طبقاتي سوار و هژموني آن را ايجاد نمود. اين كار از اين رو شدني است، زيرا در شرايط «تاريخي» كنوني، تنها راه برون رفت از سيستم نواستعماري سلطه ي سرمايه مالي امپرياليستي، دنبال نمودن اين اقتصاد سياسي است. شرايط در چين نشان آن است. در اين امر ترديدي روا نيست، كه بايد جايگزين ترقي خواه و رهايي بخش را مطرح ساخت. استدلالی در برابر آن وجود ندارد! وجود دارد؟

با به روز شدن برنامه ي حزب توده ايران كه خبر رفیق آرش براي نشست مرا امیدوار ساخته بود، فاصله ي ضروري موضع حزب طبقه كارگر از ديگر

جریان های ”چپ“ و غیره برجسته خواهد شد و با دفاع و جانبداری از سیاست حزب توسط همه ی توده ای ها به طور جمعی نبرد برای برنامه حداقل کارگری حزب به پیش برده خواهد شد. برنامه حداقل کارگری که در آن وظیفه ی دموکراتیک، آن چنان وظیفه ی پیگیری است که قادر است همه ی متحدان نزدیک و دور ما را برای گذار از دیکتاتوری تجهیز کند و روند مبارزه ی طبقاتی را به سوی گذار از نظام سرمایه دارانه تحت رهبری جبهه متحد خلق به پیش براند.

نمی دانم عنوان نمودن «جا و مکان و صندلی» به چه کسی بازمی گردد. چنانچه با نگاه به سوی من آن را ذکر کرده ای، باید بگویم که بسیار به خطا می روی. امکان ها فیزیکی و وضع سلامتی که با آن به طور روزانه دست بگریبان هستم، هر نوع بلند پروازی را در این زمینه ناممکن می سازد. لذا من را لطفاً از چنین فهرست کنار بگذار.

سحن من هیچ چیز نیست جز آن که باید همه ی توان ها را جمع کرد تا هژمونی اندیشه ی طبقاتی مارکسیستی- توده ای در جو مبارزات حاکم بشود. در این زمینه آماده هستم هر نوع کمکی که از دستم برآید انجام دهم. شکل سازمانی آن را من نمی توانم تعیین کنم. رهبری حزب باید شکل مناسب و متناسب را بیابد.

اگر ممکن باشد بحث و بررسی را بر دور محور به روز کردن برنامه حزب متمرکز سازیم و درباره ی ضرورت طرح اقتصاد سیاسی ملی- دموکراتیک به بررسی و تبادل نظر بپردازیم، گره کار گشوده خواهد شد. برنامه حزب به روز و به پرچم نبرد طبقاتی در ایران بدل خواهد شد. آن وقت، مواضع انتقادی که اینجا و آنجا مطرح می گردد، جهتی سازنده خواهد یافت. جریان های انحرافی - به جز ماموران - فروخواهند پاشید. دست و پا زدن صادقانه ی بسیاری را در میان توده ای ها پایان خواهد داد و در سیر درست قرار خواهد داد. از این طریق می تواند احساس «مایوس کننده» ای که از آن سخن رانده و من در آغاز نیز آن را مورد تایید قرار دادم، در گفتگو میان توده ای ها به عکس خود بدل گردد. تکرار کنم، شرکت رفقای مومن حزبی در بحث ها، بدون تردید برای این امر کمک است.

ممنون برای صرف وقت و کمک سازنده برای تعمیق تفاهم.

دستتان را می فشارم

فرهاد عاصمی

نامه هاتف به رفیق فرهاد
رفیق گرامی

سیاس از پاسخت . در ابتدا چند نکته را خاطر نشان کنم :

۱- عرض من از ذکر بحث از "جا و جایگاه و صندلی" امری کلی است که شنیده هایم از برخی رفقای خارج از حزب به این گمان دامن می زند. کسانی که خود را "ژنرال" می خوانند و آن را شرط اول بازگشت به حزب قرار داده اند.

۲- امر به روز کردن برنامه موضوعی است که از دید شما عاجزیت یافته است . من چنین گمانی ندارم و معتقدم بر اساس همان برنامه بر موضوع ها و نیاز های روز روند پیشرفت جامعه می توان پاسخ داد و پاسخ هم داده می شود . از این رو گمان می کنم پرداختن به این مسئله کانالی انحرافی است .

اما بعد ، آن چه که چشم اسفندیار جنبش و جامعه کنونی ماست رشد نا متوازن عامل ذهنی و عینی است . شرایط ذهنی جامعه ما در اثر عوامل موثر بسیاری از جمله استبداد غلیظ مذهبی ، غلبه اندیشه و فرهنگ اسلام سیاسی ف سرکوب و دور کردن پیشاهنگ از طبقه و توده و... هم وزن شرایط عینی رشد نکرده است و این خود سبب انزوای پیشاهنگ و عدم تفهیم و تفاهم میان زحمتکشان به طور کلی و طبقه کارگر به طور خاص می شود . سیبل حمله این جاست و باید همه توان را بر رفع این مشکل گذاشت و به رشد شرایط ذهنی پرداخت . این وظیفه جز با انسجام نظری و سازمانی حزب طبقه کارگر قابل دسترس نیست . به ویژه با ضعف رسانه ای ،

نمونه ای ارائه کنم . رفیق سیامک در دو مقاله به امر جنگ ف حاکمیت و موضع توده ای پرداخته است . متأسفانه در هیچ یک از نوشتار ها از عهده موضوع بر نیامده است . دلیل این امر به نظر من این است که رفیق سیامک خود نگاه منسجمی به موضوع ندارد و از این رو قدرت "اقتناع" نوشته اش ضعیف است . همین را با نوشتار نامه مردم مقایسه کنید که چقدر دقیق و علمی به شکافتن و توضیح "حاکمیت ملی" پرداخته است و با توانمندی بی نظیری حق مطلب را ادا کرده است . نوشتاری که صرف نظر از هر تایید و تکذیبی از توان "اقتناعی" بالایی برخوردار است و در این اشفته بازار تحلیل ها و توهم های گوناگون می تواند رد راهنمای هر مارکسیستی در موضوع حاد روز و در ضمن تاریخی جامعه باشد .

یا نمونه های دیگر: یکی همان نوشتار پرچام رفقای ۱۰ مهر که شما به درستی خط دفاع از "حاکمیت جمهوری اسلامی" را در آن نشان داده اید و دیگری سرمقاله راه توده که نسخه طباق النعل همان نوشتار است . توجه کن : " از مقاله ۱۰ مهر : باید انتظار داشت که بر اثر تشدید بیش از پیش تحریم های اقتصادی آمریکا علیه ایران، وضعیت مردم در داخل کشور از آنچه که هست نیز بسیار بدتر شود و به بحران های گسترده تر اجتماعی، از نوع آنچه که در ماه های اخیر در شهرهای مختلف کشور شاهد بوده ایم بیانجامد. آمریکا روی این مسأله حساب باز کرده است که با تشدید تحریم های اقتصادی خردکننده علیه ایران خواهد توانست نارضایتی های

موجود را به یک خیزش عمومی در داخل کشور بدل کند، کشور را از درون
فلج نماید، و زمینه را برای وارد آوردن ضربه نهایی نظامی به ایران آماده
سازد. البته تردیدی نیست که در نتیجه ادامه سیاست مقاومت، شرایط
اقتصادی مردم حداقل برای مدتی وضعیت دشوارتری پیدا خواهد کرد. اما
اشتباه خواهد بود اگر چنین وضعیتی را سرنوشتی محتوم بدانیم و دست از
مقاومت بکشیم. دولت جمهوری اسلامی می‌تواند، و باید، از راه یک
برنامه‌ریزی اقتصادی آگاهانه و حساب شده --- به ویژه در جهت از میان
برداشتن سیاست های اقتصادی نولیبرالی که طی دهه ها زندگی زحمت‌کشان
کشور را به سمت نابودی کشانده است --- از انتقال فشارهای اقتصادی ناشی
از تحریم های آمریکا به روی توده های مردم، به ویژه زحمت‌کشان کشور،
جلوگیری کند، و مانع از هم پاشیدن شیرازه کشور گردد. در این رابطه کافی
است به تجربه کوبا پس از سقوط اردوگاه سوسیالیسم نظری بیافکنیم تا
راه های مناسب مقاومت در برابر یورش های اقتصادی امپریالیسم را
دریابیم." و " از سر مقاله راه توده : راه حل دوم بازگشت از مسیر طی
شده در این سه دهه است. یعنی اعتماد به مردم، پذیرش حق انتخاب آنها،
بازگشت به قانون اساسی و پذیرش اجرای همه اصول آن بویژه اصول
سیاسی مربوط به حقوق ملت و اصول اقتصادی مربوط به مبارزه با فساد و
نابرابری طبقاتی، پاسخگو شدن قدرت، تضمین آزادی ها، در پیش گرفتن
سیاست های نوین اقتصادی در مشورت با مردم و بر مبنای خواست آنها نه

بر مبنای فشار محافل فاسد حکومتی یا برندگان سیاست های کنونی اقتصادی و سیاه و اتاق بازرگانی، پایان دادن به خصوصی سازی های ویرانگر و فاسد ساز و پذیرش مسئولیت دولت و جامعه در برابر رفاه و آسایش و بهداشت و آموزش همه شهروندان بطور برابر و عادلانه، پذیرش حق مشارکت زنان، باز کردن راه و امید در برابر جوانان یعنی در یک کلام پر کردن شکاف میان حاکمیت و مردم. " هر دو این_نوشتار ها ملغمه ای است از واقعیت ها که در تحلیل نهایی چیزی جز جبهه سازی در برابر بورژوازی خود و دیکتاتوری نیست. علت را آیا شما در چه می دانید ؟ هر دو این نشریه ها دم از "مشی توده ای" می زنند اما در عمل آب به آسیاب که می ریزند؟ آیا فکر می کنید حزب باید همه کار را تعطیل و به این خرافه ها جواب بدهد ؟

یا نمونه دیگر : رفیق سیامک در آخرین نوشته خود بجای استفاده از ترمینولوژی استوار مارکسیستی دست به جعل عبارت می زند . عبارتی که - اگر چه توضیح می دهد- از هر بار مارکسیستی - لنینیستی تهی است و حاصلی جز ویران کردن ترمینولوژی علمی نخواهد داشت . منظورم عبارت های "دیکتاتور باور" و " امپریالیسم باور" است . این غنی کردن گنجینه علمی نیست . تهی کردن مفاهیم و جعل عبارتی است که عملاً گوینده را نیز از هدف اصلی خود دور می کند.

به راستی در این آشفته بازار که مشتی از خروار ان را بیان کردم وظیفه رفقای توده ای چیست؟ در گیر شدن در این بحث های انحرافی؟ و یا توضیح هر چه بیشتر و گسترده تر مواضع علمی و انقلابی حزب به توده ها با تمام امکاناتی که در اختیار دارد؟ شما می گویند برنامه ما به برنامه حزب "چپ" تبدیل شده است. اولاً من نشانه ای از ان ندیده ام. ثانیاً چه بهتر! کا که به مواضع آن ها نزول کرده ایم. سیلی ضرورت ها شاید و فشار نیروهای چپ واقعی در داخل این سازمان شاید آن ها را وادار به این پذیرش ساخته است. اما آیا حتی با پذیرش این گفته شما، سیاست های حزب هم به سوسیال دموکراسی ان ها نزول کرده است؟ یا بالعکس رایکالیسم توده ای ان ها را در چنبره خویش می فشارد؟ رفیق گرامی سخن بسیار است و فرصت ها اندک. برای شما سلامتی آرزو می کنم و امیدوارم فرصت طلبانی که در مواقعی به شدت ضد حزبی هم هستند با استفاده از امکان صفحه شما سبب آسیب حیثیتی نشوند. این هشدار ی رفیقانه است و پس.

پ.ن: شاید روزی درگیر پلمیک با رفیق سیامک هم شدم. دنیا را چه دیدی، جوانی است و هزاران آرزو!

دستت را می فشارم.

هاتف

نامه رفیق فرهاد به هاتف

رفیق هاتف عزیز، روز بخیر

میان ما توافق کامل وجود دارد که وظیفه ی در برابر حزب توده ایران،- به مضمون مشخص آن بازمی گردم -جز با انسجام نظری و سازمانی حزب طبقه کارگر قابل دسترسی نیست ..

گشودن هر گونه جبهه ی کناری در برابر این وظیفه عام [مجرد] حاصلی جز دامن زدن به گرایش های فرقه ای، تشویق اقدام های فراكسیوني و کاستن از دامنه عمل توده ای ها نیست ..[وظیفه ای که] وظیفه عاجل و وقفه ناپذیر هر توده ای است [که] ناشی از توجه به رشد نامتوازن شرایط ذهنی (رشد نامتوازن عامل ذهنی و عینی ..) « (ص ۱).

علل رشد نامتوازن عنصر ذهنی و عینی که همانجا مطرح می شود، به درستی «سبب انزوای پیشاهنگ و عدم تفهیم و تفاهم [سیاست آن؟] میان زحمتکشان ..» شده است. این علل «از جمله استبداد غلیظ مذهبی [مذهب

ارتجاعی]]، غلبه اندیشه و فرهنگ اسلام سیاسی، سرکوب و دور کردن
پیشاهنگ از طبقه کارگر به طور خاص»

آیا برای یک بررسی همه جانبه ی دیالکتیکی نباید عنصر کارکرد «پیشاهنگ» را هم در ارتباط احتمالی برای تشخیص علل «انزوا»ی او مورد بررسی قرار داد؟ آیا سیاست اعمال شده توسط چپ انقلابی نمی تواند علت آن باشد که پدیده ای که «انزوا» نامیده شده است، به وجود آمده باشد؟ و علت عمده و اصلی عقب ماندن نیروی ذهنی را از رشد شرایط عینی انقلابی، که بر سر آن توافق داریم، قابل شناخت سازد؟

در چندین مقاله و اپرازنظر اخیر به نتایج تحقیقات جامعه شناسانه درباره ی علل «راست روی» حتی نزد فعالان طبقه کارگر اشاره شده است. در این تحقیقات قطعی شده است که نا رسایی طرح وظیفه ی جنبش ترقی خواهی، جنبش چپ انقلابی مارکسیستی یکی از عمده ترین علل عقب ماندن عنصر ذهنی از رشد شرایط عینی انقلاب است. آن هنگام که «پیشاهنگ» با سیاست هوشمندانه خود پرچم مبارزه ی ضروری را برنیافزاید، زحمتکشان باید به کدام سو برای یافتن «ستاره راهنما» بنگرند؟

همان طور که نوشته ای و آن را با قاطعیت مورد تایید و تاکید قرار می دهم، «با حضور در تجربه روزانه توده ها» باید وسعت و ژرفش نبرد طبقاتی را دریافت که در شرایط انقلابی «هر روز می تواند بیست سال» را در برگیرد. نقش خواست زحمتکشان یدی و فکری برای پایان دادن به «خصوصی سازی» و بازستاندن ثروت های مردم از سرمایه مالی سوداگر

داخلي و خارجي، و پايان بخشيدن به اجرائي پامال نمودن حقوق قانوني كارگران و لغو همه ي قرار دادهاي غيررسمي، در چه شعاري بازتاب يافته است؟ در کدام مقاله و اعلاميه انتشار يافته مطرح شده است؟

رفيق عزيز، ميان ما درك مشترك در اين باره وجود دارد كه مقوله "آزادي"، عنصر تكانه اي براي جنبش توده هاست. نزد زحمتكشان و لايه هاي مياني كه زير سلطه ي استبداد جان به لب رسيده اند. آن ها اما آزادي را براي بهبود شرايط زندگي و هستي پامال شده خود دنبال مي كنند و به آن نياز دارند. لذا با هم هم نواييم كه در نبرد طبقاتي در جامعه كنوني ايران «ديالكتيكي شكل گرفته است كه پاسخ به آن، در واقع درك ضرورت لحظه و پي افكندن ريشه هاي آزادي است.» از اين رونيز در مصوبه ي ششمين كنگره حزب توده ايران «پيوند ميان مبارزه ي صنفی مطالباتي و سياسي» ضروري اعلام شده است. به سخني ديگر رابطه ي «ديالكتيكي .. لحظه براي آزادي» و با «عدالت اجتماعي» برقرار شده است.

پذيرش مطلق گرانه «ديالكتيك .. لحظه براي آزادي»، عدول از مرحله انقلاب ملي دموكراتيك است كه مصوبه ي عمده ديگر ششمين كنگره ي حزب توده ايران را از سال ۱۳۹۱ تشكيل مي دهد. اقتصاد سياسي اين مرحله از انقلاب، كه عليه سياست نئوليبرال امپرياليسم عمل مي كند، تنها امكان براي تلفيق و پيوند آزادي و عدالت اجتماعي است.

مصوبه های پیش گفته ی ششمین کنگره ی حزب توده ایران مضمون “سیاست مستقل طبقاتی حزب توده ایران” را تشکیل می دهد. اعلام این برنامه حداقل کارگري حزب، به معنای پیروزي اتوماتيك وار آن نیست. برای شناخت و درك توده ها از مضمون آن باید به طور مشخص کوشید. در هر نوشتار و بیانیه و اعلامیه. این مبارزه، مبارزه ای سخت و هوشمندانه است تا پیروزي به دست آید. در میان راه، بنا به تناسب قوا، می توان به این آن هدف و “سازش” تن داد. این امر نه گناه است و نه غیرمجاز. آن چه غیر مجاز است، نفی صریح و یا خجولانه ی اهمیت پایبندی به سیاست مستقل طبقاتی حزب توده ایران است! نکته هایی که از بیانیه ۱۰ مهر و راه توده نقل کرده ای، و به درستی شباهت آن ها را پرشمرده ای، هر دو در این امر شریکند که با نفی سیاست مستقل طبقاتی حزب توده ایران، سیاست خود را تعریف می کنند. آن ها با توصیف های ژورنالیستی از اوضاع، نظر و اقدامات ترامپ، خطرات خارجی و داخلی موجود علیه ایران و امثال آن، سیاستی را سرهم بندی می کنند، و آن را بدون سرخ شدن “مشی توده ای” می نامند، که استحاله پذیری رژیم و نظام را توجیه می کند، می پندارد که این “بزها” قادرند نقش “باغبان” در اصلاحات اجتماعی را در ایران ایفا سازند و نهایتاً می خواهند مبارزه با امپریالیسم و خطرات پوشیده و علنی آن را علیه حق حاکمیت و تمامیت ارضی ایران، با «دفاع از جمهوری

اسلامی» توجیه کنند! ریشه ی این انحراف ها، ترك استقلال طبقاتی سیاست حزب توده ایران توسط این گروه ها است!

مبارزه با این پنداشت که گویا می توان بدون داشتن يك سیاست روشن و دقیق و تعریف شده طبقاتی علیه اندیشه ی انحرافی نزد جریان های انحرافی که خود را توده ای می پندارند، و یا علیه عقب ماندگی نیروی ذهنی از عینی، و یا برای قانع ساختن متحدان نزدیک و دور، و یا برای تجهیز توده ها به نتیجه مثبت رسید، خام خیالی کامل است. خام خیالی ای که با سیاست گذشته حزب توده ایران بریده است. خام خیالی ای که باید آن را به عنوان دلیل «درونی» «رشد نامتناسب عنصر عینی و ذهنی» ارزیابی نمود.

نوشتیم که ما در راه نبرد برای تحقق بخشیدن به برنامه حداقل کارگری خود و برقراری سوسیالیسم باید به بسیاری سازش ها تن بدهیم. اما بدون برنامه مستقل طبقاتی نه تنها با هدف نهایی نخواهیم رسید، بلکه همچنین قادر به ایجاد سازش و اتحادها در جامعه نیز نخواهیم بود، از جمله برپایی جبهه ضد دیکتاتوری! این است آن دیالکتیکی که بر هستی جامعه کنونی حاکم است و نه تنها دیالکتیک حل مسأله ی آزادی!

تنها آن هنگام انتقادهای به جای ما به اصلاح طلبان موثر واقع خواهد شد، می تواند موثر واقع گردد، که تیزی و برآیی برنامه سوسیالیستی ما آن ها را به سازش های بین راه «قانع» سازد. سکوت درباره ی جایگزین ملی

دمکراتیک با سرشت جهت‌گیری سوسیالیستی برای اقتصاد ملی، نه تنها اهرم "قانع" کردن اصلاح‌طلبان و دیگران برای قطع ادامه سیاست خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی از کار در نمی‌آید، بلکه سردرگمی آن‌ها را نیز به پایان نمی‌رساند.

آن‌ها در جستجوی برنامه‌ب در چارچوب اقتصاد امپریالیستی می‌گردند. سیریزا و بسیاری دیگر نیز همین را می‌پندارند. اما راه خروج از بحران تنها و تنها اقتصاد سیاسی ملی دمکراتیک است که برای تحقق بخشیدن به آن، - همان‌طور که تجربه‌ی انقلاب بهمن نشان داد -، برقراری هژمونی حزب طبقه‌کارگر ضروری است. امروز باید برای آن آغاز نمود. فردایی اصلاً نخواهد بود که بتوان در آن آغاز نمود!

اگر جریان حاکم در رهبری حزب نتواند سیاه و سفید بود و نبود را در شرایط کنونی ببیند و درک کند، نخواهد هم توانست از مرزی بگذرد که می‌پندارد، تنها با "رفقای هم عقیده" می‌تواند سهل‌تر و آسان‌تر به هدف برسد. این نفی نبرد درون‌حزبی، نفی فلسفه‌ی مارکسیستی است که تکامل ترقی خواهانه را ناشی از نبرد اضداد می‌داند! باید گفتار و کردار توده‌ای‌ها، آن‌طور که ظهري می‌گوید، «"تجلی فلسفی" اجرائی وظایف» باشد. تنها از این طریق از دل برخاسته است و می‌تواند بر دل بنشیند.

از رفقا بخواه در این زمینه فعال شوند. گردونه را در دست گیرند. این گامی به سود سلامت حزب است. راه تعالی مبارزه را خواهد گشود و نیروها را از هدر رفتن دور می دارد. من شخصاً نه فرصتی دارم و نه نیازی به صندلی. بحث را ادامه دهیم، متأسفانه بیماری این روزها آن را به عقب انداخت. به سفر نمی آیی؟ تا با قراری دیداری سازمان داده شود؟

فرهاد ۱۵ خرداد ۱۳۹۷

نامه رفیق مهربان به فرهاد و هاتف

رفقای گرامی فرهاد و هاتف

با درود

از مطالعه گفتگوی دردمندانه ، مسنولانه و رفیقانه شما نه تنها لذت فراوان بردم، بلکه برایم بسیار امیدبخش نیز بود. حیفم آمد که بخشی از برداشت و احساسم را با شما درمیان نگذارم. حقیقت آن است که این گفتگو را از نوعی یافتن که بارها به شکل های مختلف بین من و رفیق هاتف نیز رخ داده است و می دهد. دغدغه های شما کاملاً برایم آشنا هستند. تقریباً با همه آنها در دو سو احساس نزدیکی می کنم و به گواه تجربه ای که رفیق

هاتف در جریان آن است، اگر امروز دغدغه ای را مطرح می‌کنم که به دغدغه های رفیق فرهاد نزدیک است، فردا در عملکرد سیاسی خود گامی را برمی‌دارم که ممکن است به رفیق هاتف نزدیکتر باشد. این را نه نشانه پراکندگی و عدم انسجام فکری و عملی می‌دانم و نه بلا تکلیفی! بگذارید دقیق‌تر بگویم هر گاه که به پویش جنبش کمونیستی، ارتقاء نظری و برنامه ای آن و بازگشت به هژمونی نظری متمایز آن در بین سایر نیروهای مدعی چپ و... می‌اندیشم، یا هر زمان که به پویش های عینی پرچالش و آشفته سیاسی در فضای مبارزه دموکراتیک و طبقاتی، نگاه می‌کنم، ممکن است نزدیکی بیشتری با این یا آن رفیق و دغدغه هایی که بر آن تمرکز دارد، احساس کنم. ناگفته نماند که در هر یک از این فضاها گاه با رفیق هاتف زاویه پیدا می‌کنم و... جالب است که گاهی بدون هیچ گونه توافق و برنامه ریزی قبلی و به صورت طبیعی در گفتگوهای فی‌مابین با رفیق هاتف، در نقش های متفاوتی قرار می‌گیریم و من احساس می‌کنم بر نکته ای متمرکز شده ام که دفعه پیش مورد تاکید او بوده و ایشان دارد استدلالی را مطرح می‌کند که من بارها در باره آن نوشته ام و...

و مرور این یادداشتهای شما مرا به این نتیجه رساند که نشانه هایی شبیه به این وضعیت در نوشته های شما رفاقا نیز مشاهده می‌شود. و اتفاقاً بسیار هم طبیعی است که چنین باشد چراکه تجارب، دغدغه ها، اهداف، جهان بینی علمی، احساس مسئولیت مشترک و... و بسیاری دیگر از

پیوندهای نیرومند اینچنینی، دانمأ تاثيرات خود را بر مواضع ما نشان می دهند.

من گاهی در نوشته های خود بسیار فراتر از آنچه رفیق فرهاد در این یادداشتها در باره رهبری حزب مطرح کرده است، نوشته ام. الان هم به آنها باور دارم. اما هیچگاه تصور نکرده ام که آنچه را به دنبالش هستم ، می توان در جای دیگری و بیرون از حزب توده ایران یافت.

رفقای گرامی موضوع کرسی و صندلی نیست. همین الان اگر رفیق هاتف با رهبری حزب زاویه بگیرد و این در فضای عمومی مطرح شود، می توان تصور کرد که چه تاثير سیاسی ممکن است بر ذهن توده ای های موجود در جامعه و غیر وابسته به تشکیلات بر جای بگذارد. این در حالی است که ایشان ممکن است بیش از گذشته هم در مسیر همین اهدافی که تا کنون برایش تلاش کرده است، تلاش کند. از سوی دیگر همین الان اگر مواضع رفیق فرهاد به مواضع رهبری حزب نزدیکتر شود، تاثير آن در فضای فکری جنبش چپ و برای تقویت هژمونی سیاسی و نظری تفکر ، منش ، آرمان و برنامه توده ای بدون تردید بسیار بیشتر از آن چیزی خواهد بود که به نظر می رسد. باید به این موضوع از منظر تاثيرات سیاسی آن توجه شود. البته واضح است که نه رفیق هاتف قرار است به یک باره و ناگهانی با مواضع کمیته مرکزی حزب توده ایران زاویه پیدا کند و نه رفیق فرهاد

قرار است به صورت ناگهانی آرای خود را به کناری نهد و به مواضع رهبری حزب نزدیک شود. موضوع به هیچ وجه دست شستن از اندیشه ها و آرای رفقا نیست. موضوع ضرورت های مبارزه طبقاتی در شرایط اجتماعی و سیاسی کنونی جامعه ما و بویژه شرایط دشوار و خطرناک کارگران و زحمتکشان میهن ماست. این حد از اختلاف نظرات که در این یادداشتها مشهود است، به هیچ وجه مانع از همکاری در چارچوب یک تشکیلات سیاسی با تاریخ حزب توده ایران نمی تواند باشد. از منظر علمی در ارتباط با **Conflict Management** بطور کلی تعارض در سازمان ها در سه سطح مورد بررسی قرار می گیرد. میزان تعارض بالا که منجر به فرسایش نیرو و خنثی کردن نیروهای یکدیگر به جای هم جهت کردن آنها در جهت رسیدن به اهداف سازمان می شود ، تعارض پایین که محیط سازمان را پاسیف کرده و از حرکت و پویای درونی در مسیر تکامل و ارتقاء سازمانی باز می دارد و تعارض بهینه که میزان آن در حدی است که از یک سو مانع همسویی و ایجاد ساینرژی در سازمان در جهت تحقق اهداف آن نمی گردد و از تبدیل سازمان به کلوپ بحث و چانه زنی های دائمی به جای تمرکز بر دنبال نمودن اهداف سازمان پیشگیری می کند و از سوی دیگر دنبای بزم و مفید و مورد نیاز برای حفظ پویایی تمرک

در دیدگاه‌های مدرن ، واقعیت وجود تعارض به عنوان یک امر طبیعی در سازمان ها پذیرفته می شود و نگاه منفی به تعارض از بین رفته است. موضوع در این نگاه به مدیریت تعارضات به گونه ای پرمی گردد که در حد بهینه باقی بماند (نه کم و نه زیاد) . اینکه این حد بهینه کجاست، دقیقاً نکته مهم و کلیدی موضوع است و همان چیزی است که به تحلیل مشخص از وضعیت مشخص نیازمند است. با توجه به آنچه ذکر شد، برداشت من این است که اختلاف نظرات و تعارضاتی در سطح آنچه در این گفتگوی بین رفقا مشاهده می شود، اساساً در حد تعارض بهینه قابل ارزیابی هستند و ناگفته نماند که من نیز گاه برخی نظرات انتقادی خود را در مورد برخی از مبانی نظری و مواضع حزب به مراتب بیشتر از آنچه در دیدگاه‌های رفیق فرهاد مشاهده می شود، با رفیق هاتف مطرح می کنم. اما این واقعیت هیچگاه سبب نشده است تا در پراتیک سیاسی با مواضع حزب زاویه پیدا کنم.

رفقای گرامی، تصور می کنم که باید این حقیقت را بپذیریم که مانند جامعه ما که از فرصت زیستن در فضای دموکراسی برخوردار نبوده ، چپ نیز (و در اینجا حزب توده ایران) مانند بسیاری دیگر از احزاب چپ تحت شرایط و فشارهای مادی و عینی و نارسایی های نظری و ذهنی از فرصت کافی برای تمرین و نهادینه سازی سانترالیسم دموکراتیک در درون سازمان خود و

مدیریت تعارضات که امری کاملاً طبیعی است، برخوردار نبوده است و این می تواند به نوعی قابل تسری به بسیاری از احزاب چپ و کارگری در سراسر جهان نیز باشد. در بسیاری موارد مجموعه ای از شرایط سبب می شوند تا وزن سانترالیزم آشکارا بر دموکراسی بچربد. و این تا حد زیادی نیز اجتناب ناپذیر بوده است. اما دست یابی به این توانایی و نهادینه کردن این ویژگی که ضامن اساسی بقا و تداوم فعالیت های حزب و انسجام سازمانی آن است، تنها از طریق حضور و تکرار تلاش و تمرین و نقد دائمی کاستی های این مدل از تمرکز و عدم تمرکز همزمان یعنی سانترالیزم دموکراتیک امکان پذیر است. ضمن اینکه باید در اینجا اشاره کنم که در دانش ساختار و سازمان فقط با سازمان متمرکز و غیر متمرکز و نیمه متمرکز روبرو نیستیم بلکه بسته به ترکیب مقادیر مختلفی از تمرکز و عدم تمرکز، با مدل های متعددی از ساختارهای مرکب از مقادیر مختلف تمرکز و عدم تمرکز در سازمان ها و بر روی یک پیوستار مواجه هستیم که متناسب با شرایط محیطی خود، دست به انتخاب ترکیب مشخصی از آنها در قالب ساختار خود می زنند. بارها گفته ام و نوشته ام. اینک نیز تکرار می کنم که تصور می کنم که جنبش کمونیستی در سطح جهانی در زمینه ساختار نیاز شدید به روز کردن خود دارد. حزب توده ایران نیز از این موضوع مستثنی نیست. حال اگر این مسائل را در کنار شرایط مادی متفاوت زندگیمان قرار دهیم که به حکم دیالکتیک ماتریالیستی، مهر و نشان خود

را بر اندیشه‌ها و نظرات و آرای ما می‌زند، موضوع قدری روشن‌تر می‌شود.

در این گفتگوی رفیقانه از ضرورت سخن گفته شد. ولی بپذیریم که درک ما از ضرورت به میزان زیادی، تابعی از متغیر شرایط مادی و محیطی ماست. و اگر این شرایط مادی و محیطی با آنچه میلیون‌ها کارگر و زحمتکش ایرانی با آن دست به گریبانند، فاصله داشته باشد، گاه ممکن است ما را در درک ضرورت به خطا ببرد.

من هم با دغدغه رفیق فرهاد در ارتباط با خطر راست و... در سپهر سیاسی کشور همراهی جدی احساس می‌کنم و به همین دلیل نیز در قالب نوعی بناپارتیسم به آن توجه داده‌ام. و در این ارتباط حتی در یک گفتگو با رفیق هاتف به ایشان گفتم که به نظر می‌رسد ما باید خود را برای رویارویی با آلترناتیو وضعیت کنونی آماده کنیم. اما حتی تصمیم‌گیری برای برخورد کردن از چنین آمادگی‌ای به هیچ وجه نمی‌تواند وظایف عاجل کنونی ما را برای حمایت و سازماندهی و هدایت اعتراضات و مطالبات دموکراتیک و عدالتخواهانه مردم با کم‌توجهی مواجه کند. اتفاقاً دقیقاً در این مورد با رفیق هاتف موافقم که جنبش مطالباتی و دموکراتیک به محور جنبش ملی و دموکراتیک کنونی میهن ما تبدیل شده است. مطالبات کارگران هم وجه

عدالتخواهانه و ضد سرمایه داری و نئولیبرالی دارند ، هم دموکراتیک و ضد دیکتاتوری و فسادند.

طی چند روز گذشته با یکی از فعالان صنفی قدیمی درگیر یک چالش نظری جدی در ارتباط با اعتصاب کامیون داران بودم . ایشان این اعتصاب را غیر قابل دفاع می دانست چون اولاً کارگری نبود و ثانیاً هم توسط تشکیلات صنفی شناسنامه دار و مشخصی هدایت نمی شد ... و من به ایشان توضیح میدادم که مگر در این کشور امکان ایجاد تشکل های قوی صنفی و سندیکایی و اتحادیه های برای زحمتکشان وجود دارد ؟ ... غرض از یادآوری این موضوع آن است که این نکته را مطرح کنم با همه اهمیتی که ما از جنبه نظری و برنامه ای و نیز عملی به تشکیلات صنفی طبقه کارگر می دهیم ، نمی توان چشم بر این حقیقت بست که شکل گیری و توسعه سازمان های صنفی و سندیکایی و اتحادیه ای مستلزم حد معینی از گشایش در فضای سیاسی بشدت مسدود کنونی است که باید از طریق مطالبات و اعتراضات عمومی دموکراتیک دنبال شود.

در مورد ضرورت " انسجام نظری و سیاسی " حزب ، بر این باورم که اولاً نشانه های روشنی از پیشرفت های قابل توجه در این زمینه مشاهده می شود و ثانیاً اگر قرار باشد به صورتی واقعی و غیر انتزاعی به این موضوع توجه کنیم، نمی توان آن را پیش شرطی برای کار عملیاتی محسوب کرد. این

انسجام در بهترین شکل خود محصول ارتباط و تاثیر متقابل دیالکتیکی بین پراتیک و تنوری است. تنها پراتیک خستگی ناپذیر کمونیستها در عرصه های مختلف مبارزه دموکراتیک و سوسیالیستی و عدالتخواهانه است که می تواند مورد نقد و بازنگری دائمی و درس آموزی قرار گرفته و تنوری را از انسجام و اقتدار هژمونیک برخوردار کند. این البته به هیچ وجه به معنای نفی ضرورت حداقلی از میانی نظری مشترک برای کار حزبی نیست که من معتقدم بسیار بیشتر از آن در بین رفقا وجود دارد.

رفیق فرهاد درست می گویند که "علل درونی" می توانند منجر به نارسایی در پراتیک "کارگر پیشاهنگ" و ایجاد انزوا گردند. اما این باصطلاح "انزوا" که از آن سخن گفته می شود، به هیچ وجه محدود به حزب توده ایران نبوده بلکه پدیده ای نمونه وار در بین احزاب کمونیست و کارگری در شرایط معینی از جنبش جهانی کمونیستی است. دارای دلایل تاریخی خاص خود هم هست. نکته اینجاست که هیچ حزب کمونیستی طی دهه های گذشته مانند حزب توده ایران مورد سرکوب شدید و خونین قرار نگرفته و این همه هزینه نیز نداده است. با این وجود به هیچ وجه نمی توان از انزوای حزب سخن گفت. در فضای فکری و نظری حضور فعال دارد و روز به روز بر اعتبار آن افزوده می شود. و در حوزه عملی نیز با توجه به محدودیت های

موجود صدای نفس های رفقای توده ای در پشت تحولات اجتماعی و بویژه اعتراضات کارگری شنیده می شود.

رفیق فرهاد بدرستی می گویند: "

همان طور که نباید امکان سازماندهی را در شرایط فاشیستی نیز نفی نمود. در بازداشتگاه های مرگ آلمان هیتلری کمونیست ها چنین تجربه تاریخی را عملی ساختند. ... " اما قطعاً منظور ایشان نمی تواند نگاهی اراده گرایانه به مبارزه باشد. با اینکه می توان پذیرفت که نقش حضور رفقای حزبی در تحولات اجتماعی و سیاسی کم است ، اما این از یک سو بازتابی از بضاعت کنونی حزب پس از سالهای سرکوب است و از سوی دیگر نادیده گرفتن نقش و حضور رفقای توده ای در اعتراضات اجتماعی و سیاسی کشور منصفانه به نظر نمی رسد. در شرایط کنونی نیز به نظر نمی رسد در بین نیروهای مدعی چپ، هیچ جریان دیگری بیشتر از رفقای توده ای در سازماندهی و هدایت مطالبات و اعتراضات مردم در کشور نقش داشته باشد. تا آنجا که این واقعیت نمایندگان بورژوازی را به عکس العمل واداشته است.

تنها بورژوازی است که به مدد رسانه ها و امکانات مادی ، رسانه ای ، مالی و سیاسی و ... خود می تواند مانع شکل گیری هژمونی چپ انقلابی و مشی توده ای گردد. و با اینکه حزب قادر به رقابت مالی و تکنولوژیک با بورژوازی در این زمینه نیست، اگر عزم جزم کند و برنامه ریزی کند تا در

حد مقدورات به استفاده از امکانات و ابزارهای تبلیغ و ترویج روی آورد، از این شانس برخوردار است که مشی توده ای را در ابعادی به مراتب وسیع تر از آنچه اکنون هست، مورد توجه مردم قرار دهد. من بر این باورم این کاستی هم جنبه نظری و بینشی دارد و هم جنبه مادی و عملی. و بخشی از دلایل و ریشه های آن را می توان در به روز نبودن ساختار و کادرهای رهبری حزب جستجو نمود. همانگونه که به رفیق هاتف گفته ام، بر این باورم که قابل توجه نیست اینکه حزب توده ایران با ۷۶ سال تاریخ مبارزاتی هنوز یک برنامه تلویزیونی یا رادیویی برای چند ساعت در طی هفته ندارد تا مواضع خود را به اطلاع مردم برساند. یک جای کار اشکال دارد. اما بخاطر این اشکال نمی توان از حزب قهر کرد. باید ماند، ایراد را گفت، کمک کرد و تاثیر گذاشت تا این کاستی ها برطرف گردند. در همین راستا ساختار تصمیم گیری در حزب و جایگاه نیروهای به روز تر نیز می تواند و باید بهبود پیدا کند. نکته مهم این است که در بین نیروهای جدا شده از حزب همین حد از انسجام نظری و برنامه ای و فعالیت عملی انقلابی را نیز به هیچ وجه نمی توان یافت. مایلیم در اینجا بار دیگر اشاره ای بکنم به آنچه چند روز پیش به رفیق هاتف گفتم و آن اینکه لندن یکی از ویژگی های حزب پیشاهنگ طبقه کارگر را برخوردار بودن از انقلابیون حرفه ای می داند. بیا بیا حدس بزنیم که در جنبش کمونیستی ایران در مفهوم عام آن چند نفر انقلابی حرفه ای ممکن است در شرایط کنونی وجود داشته باشد، و

در حزب توده ایران چند نفر؟ >خلا< بسیار بزرگی در این زمینه احساس می‌کنم که نه با مقاله نوشتن می‌توان آن را پر کرد ، نه با راه انداختن سایت ، نه با سازماندهی اعتراضات و... کار کادر سازی و تجهیز نیرو یک وظیفه کلیدی است که به اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته است. این داستان هم به حزب منحصر نمی‌شود . دیگران قطعاً کارنامه ای بهتر از حزب در این زمینه ندارند.

من تصور می‌کنم پاسخ پرسش مهم رفیق فرهاد را مبنی بر اینکه "نقش خواست زحمتکشان یدی و فکری برای پایان دادن به "خصوصی ساز ی" و _____ از

ستاندن ثروت های مردم از سرمایه مالی سوداگر داخلی و خارجی، و پایان بخشیدن به اجرای پامال نمودن حقوق قانونی کارگران و لغو همه ی قرار دادهای غیررسمی، در چه شعاری بازتاب یافته است؟ " ، هم می‌توان با مروری بر مطالب روزنامه مردم و هم در شعار عدالت اجتماعی یافت . ضمن اینکه رفیق هاتف بدرستی می‌دانند که من در مورد بورژوازی ملی و... نیز تا حدی با مواضع رسمی حزب زاویه دارم، و اساساً بر این باور هستم که در عصر جهانی سازی و نئولیبرالیسم ، انقلاب ملی دموکراتیک نمی‌تواند یک انقلاب بورژوا دموکراتیک بوده و به صورت گریز ناپذیر باید دارای جهت گیری ضد سرمایه داری و اجتماعی (سوسیالیستی) باشد

که البته ترجمان آن را در همان عبارت جهت گیری مردمی و شعار عدالت اجتماعی حزب می بینم.

رفیق فرهاد بدرستی می نویسند:

اعلام این برنامه حداقل کارگري حزب، به معنای پیروزي اتوماتيك وار آن نیست... در میان راه، بنا به تناسب قوا، می توان به این (یا) آن هدف و "سازش" تن داد. این امر نه گناه است و نه غیرمجاز."

اجازه دهید قدری در این باره بیشتر صحبت کنم. دقیقاً این موضوع یکی از نشانه های آن چیزی هست که تحت عنوان به روز نبودن احزاب چپ در ارتباط با ساختار و تشکیلات و برنامه ریزی و... مطرح کرده ام. در یادداشتی در ابتدای سال در ارتباط با نامگذاری سالها به این نکته اشاره کردم که "فارغ از دیدگاه های سیاسی و ایدئولوژیک مختلف، هر جریان و گرایش سیاسی و ایدئولوژیک نیز که در ایران یا هر جای دیگر جهان در قدرت سیاسی باشد، ناگزیر به استفاده از دانش و تجارب مدیریتی در مدیریت اجرایی کشور خواهد بود. مراحلی که به اختصار به آنها اشاره شد، دارای توالی منطقی بوده و برخی از آنها پیش نیاز و لازمه مراحل بعدی هستند. بدیهی است که چنانچه مقدمات یک مرحله بدرستی برنامه ریزی و اجرایی نشده باشد، مراحل بعدی آن نیز امکان تحقق را نخواهد یافت. اما مسئله آن است که در عالم واقعیت نمی توان از تحقق یا عدم تحقق برنامه

ای سخن گفت و درست تر آن است که از میزان تحقق و نیز انحراف آن سخن گفته شود. برای سنجش میزان تحقق برنامه در هر مرحله نیز از یک سو نیاز به هدف تعیین شده مشخص و کمی (Target) برای آن مرحله و از سوی دیگر نیاز به تعریف شاخص هایی است که با اندازه گیری آنها بتوان از تحقق اهداف مرحله ای اطمینان حاصل نمود. به این شاخص ها، شاخص های کلیدی عملکرد (Key Performance Indicator- KPI) گفته می شود. آنچه مطرح شد تنها زاویه ای از مبانی و چارچوب های نظری مرتبط با برنامه ریزی و توسعه اجتماعی و اقتصادی است. و اینک باید به خود بگوییم که آیا در رهبری حزب چنین نگاهی به مسئله برنامه ریزی و کنترل که دقیقاً علمی است، وجود دارد. من بر این باورم که فعالان چپ از آنجا که بطور سنتی عادت کرده اند تا نیازهای نظری خود را در ادبیات چپ جستجو کنند، تا حد زیادی از دستاوردهای علوم انسانی و اجتماعی در دهه های اخیر غافل بوده اند. این موضوع به حزب توده ایران نیز محدود نمی شود. تا حالا ندیده ام و نشنیده ام گزارشی از یک حزب کمونیست که با ادبیات علمی رایج امروز جهان در حوزه برنامه ریزی و کنترل سخن بگوید. ما در این ادبیات مفاهیمی مانند عوامل کلیدی موفقیت **Critical Success Factors** یا **CSF** ها را داریم که راهنمای عملی بسیار مناسبی برای پیشبرد برنامه ها و کنترل پیشرفت آنها هستند. مفاهیمی چون چرخه **PDCA** را داریم که بر بهبود مستمر برنامه ها بر اساس ارزیابی از نتایج برنامه

ریزی های انجام شده قبلی و در بازه های زمانی خاص و اعمال داده ها و اطلاعات حاصل از این ارزیابی در بازنگری برنامه را دنبال می کند. سطوح مختلف برنامه ریزی، استراتژیک، میانی و عملیاتی و معیارهای مشخص اندازه گیری پیشرفت آنها را داریم و... بورژوازی از این یافته های علمی و تجربی برای مدیریت سازمان های خود در حدی بسیار گسترده استفاده می کند و این در حالی است که این گونه مفاهیم عموماً در سازمان های کارگری و کمونیستی، مفاهیمی ناشناخته و غریب به نظر می رسند. این نه فقط در حزب توده ایران بلکه در هیچ جریان سیاسی مدعی چپ در ایران مشاهده نمی شود. مسئله در حوزه ساختار بمراتب عقب تر از این است.

اما و رای این مسائل برایم روشن نیست که رفیق فرهاد از ضرورت کدام "سازش" با کدام نیروها و بر محور کدام اشتراک منافع سخن می گویند. مــــن بــــر خــــلاف ایشــــان کــــه مــــی گویند "تنها آن هنگام انتقادهای به جایی ما به اصلاح طلبان موثر واقع خواهد شد،

می تواند موثر واقع گردد، که تیزی و برآیی برنامه سوسیالیستی ما آن ها را به سازش های بین راه "قانع" سازد. " ، مشکل با اصلاح طلبان را از این زاویه مورد توجه قرار نمی دهم . عدم سازش اصلاح طلبان با پایگاه اجتماعی عمدتاً بورژوازی و خرده بورژوازی که تجربه بیش از ۲۰ سال

گذش ها و موضع گیری سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی آنها اکنون در دسترس است، با ما ناشی از این نیست که "تیزی و برایی برنامه سوسیالیستی ما " نتوانسته است " آنها را به سازش های بین راه قانع سازد" بلکه درست بر عکس، آنها منافع اجتماعی و سیاسی خود را در تعارض با همین " تیزی و برایی برنامه سوسیالیستی ما " می یابند. آنها از نوعی دموکراسی و به قول خود "مردم سالاری دینی " دفاع می کنند که نه تنها از هیچ شباهتی به دموکراسی بورژوایی برخوردار نیست ، نه تنها در بردارنده هیچ چشم اندازی از دولت رفاه و اقتصاد کینزی نیست ، بلکه دقیقاً دستور کار نئولیبرالی را با آزاد سازی بازارها از جمله بازار کار ، مقررات زدایی، ناپودی دستاوردهای مبارزاتی طبقه کارگر و زحمتکشان ... دنبال می کنند. اصلاحات مد نظر آنها حداقل در حوزه های معیشتی و اقتصادی در بردارنده چیزی برای کارگران و زحمتکشان نبوده است و نخواهد بود. آنچه گفته شد، به گرایش مسلط اصلاح طلبی مربوط است و به معنی آن نیست که در بین اصلاح طلبان چهره های منفردی وجود ندارند که حامل دیدگاههای عدالتخواهانه و مردمی و ضد نئولیبرالی باشند اما اینها به هیچ وجه موفق به فراروندن به یک جریان سیاسی با وزن مشخص نشده اند.

عمیقاً با نظر رفیق هاتف مبنی بر ضرورت اجتناب از ارانه تصویری از رهبری حزب به مثابه " یک دستگاه بوروکراتیک تحت سلطه یکی دو نفر

.... که حکم ولی مطلق را دارند"، موافقم. شواهد متعددی نشان از دور جدیدی از تهاجم به حزب توده ایران دارد که یک وجه مهم آن با تخریب چهره سیاسی و رهبری حزب همراه است. نباید با این جو سازی همراهی نمود. نقدها را می توان به روش های بهتری نیز مطرح کرد که به تقویت این جو ضد توده ای منجر نشود.

در عین حال عمیقا با نظر رفیق فرهاد نیز موافقم آنجا که می گوید :

"شیوه تجهیز توده ای ها در دفاع از سیاست تصویب شده حزب که می تواند در گفتگوها نقش ایفا سازد، شیوه ی درست و شیوه ی سستی در حزب ماست. این را هم نباید فراموش کرد!" اگر از هژمونی نظری حزب در گذشته سخن گفته می شود، ناشی از همین توان آموزش کادرهای حزبی بوده است. و تصورم این است که کمتر بتوان توده ای ای را پیدا کرد که اندازه رفیق هاتف در حوزه تنوری کار کرده باشد. یکی از مشکلات کنونی این است که نسل مسنی از توده ای های به جا مانده از دهه های پیش را داریم که به هیچ وجه برای به روز کردن خود تلاش نکرده اند. اینها دوست دارند همچنان خود را توده ای تصور کنند. در حالی که مطالعه نمی کنند و به هیچ وجه به روز نیستند... پیامد دفاع اینها از حزب توده ایران، بر اعتبار حزب لطمه وارد می کند. این واقعیت اهمیت توصیه رفیق فرهاد را بیشتر مورد توجه قرار می دهد.

من تصور می‌کنم که به نفع تقویت جایگاه سیاسی حزب است که رفقای را که از شرایط فعالیت در حزب برخوردارند، مبانی نظری و چارچوب‌های اساسی برنامه‌ای حزب و مرامنامه آن را می‌پذیرند، به نوعی و طی یک روند، مورد ارزیابی قرار داده و درهای حزب را به روی آنها بگشایید. حزب خانه آنهاست. رفقای بیرون از حزب نیز در جستجوی مدینه فاضله در حزب نباشند. این حزب با همه نقاط قوت و ضعف خود، میراث ۷۶ سال جنبش توده ایست. پتانسیل حزب در برابر توانایی بالقوه آن بسیار بیشتر از چیزی است که به نظر می‌رسد. جداشدگان از حزب اگر به آرمان‌های طبقه کارگر و زحمتکش‌ان پایبند هستند، به احتمال زیاد باید تا کنون پرایشان روشن شده باشد که هیچ جایی بهتر از حزب برای دنبال نمودن اهداف انسانی و عدالتخواهانه و آزادی خواهانه و سوسیالیستی خود در ایران نخواهند یافت. تردیدی نیست که جذب رفقای توده‌ای به داخل حزب، هم بر پتانسیل نظری و عملیاتی حزب خواهد افزود و هم بازتاب آن در فضای سیاسی، اعتبار و وزن سیاسی و هژمونی حزب را تقویت خواهد کرد.

با ارادت به رفقای گرامی

۱۵ خرداد ۹۷

مهریان

نامه رفیق فرهاد به رفقا مهربان و هاتف

۱۷ خرداد ۱۳۹۷ - ۷ آوریل ۲۰۱۹

رفیق عزیز "مهربان" و هاتف روز بخیر

نامه ی مهربان و پایبند به اصول شما هوای تازه برای تنفس است. به خفقانی پایان می دهد که سال ها می بایستی علیه پیامدهای آن کوشید، بدون آن که دلیلی برای نیاز به آن قابل شناخت باشد. خب، این گذشته است. به کار اصلی بازگردیم.

با کلیت نظرات طرح شده موافقت کامل دارم. از جمله با توجه به این امر که تغییر امروز به فردا ممکن نیست.

با توجه به این نکته و نکته های مشابه، نیاز به یافتن راه حل برای دو بغرنجی وجود دارد. و امیدوارم موافق باشید جستجو دور محور آن عملی گردد.

اول- برافراشتن پرچم مبارزاتی ای که تنها از عهده ی حزب توده ایران بر می آید برای گذار از دیکتاتوری و همزمان تدارک نو و بازسازی اقتصادی- اجتماعی ایران. به سخنی دیگر، مساله ی طرح اقتصاد سیاسی ملی- دمکراتیک برای آینده. بدون آن تجهیز از سوی "چپ" در جامعه علیه

دیکتاتورى ممکن نخواهد شد، گذار از دیکتاتورى دورنمايى ترقى خواهانه و رهايى بخش نخواهد داشت و ”راست“ و برداشت هاى راست روانه در جامعه منفرد نخواهد شد.

تصور مشخص ما در اين باره چيست؟ ۱- چگونه بايد اين فکر در درون حزب جا انداخته شود؟ و ۲-، مضمون چنين برنامه اى داراي چه نکات گرهى بايد باشد؟

دوم- مضمون مبارزه ي روشنگرانه- تبليغى و شکل سازماندهي آن؟

آغاز فعاليت تلويزيونى مي تواند براي انتشار نظرات حزب تکانه اى بسيار پراهميت باشد. چگونه مي توان چنين برنامه اى را ممکن و عملى ساخت؟ رفيق مهربان و هاتف عزيز ترديد ندارم که همکاري آغاز شده گامى پراهميت در جهت حفظ مصالح عاليه حزب توده ايران، حزب طبقه ي کارگر ايران است. دستتان را مي فشارم

فرهاد عاصمى

۵

نامه رفيق فرهاد به مهربان و هاتف

۲۰ خرداد ۱۳۹۷ - ۱۰ ژوئن ۲۰۱۸

رفقا ي عزيز مهربان و هاتف

اگر مي توانستم علت ضرورت طرح نکردن برنامه مبتني بر اقتصاد ملي-دمکراتيك را توسط حزب بفهمم، شايد مي توانستم براي موفقيت اين سياست كمک باشم. از جمله در نبرد عليه جريان هاي انحرافي. مشکل کار اينجاست که من خود استدلالی براي انتظار غيرقابل توجه در اين زمينه ندارم و نمي يابم، و رفقای عزيز نيز هيچ گام روشنگرانه در اين زمينه برنمي دارند. علت آن چیست؟ آيا استدلالی وجود دارد؟ آيا استدلال تاکتيکی است و يا مبتني است بر دیدگاه استراتژيك؟

تکليف جريان هاي انحرافي که خود را توده اي مي نمايند روشن است. آن ها با اولين و کوچک ترين حرکت در اندیشه شان، با خانه خرابي روبرو خواهند شد. لذا نمي توانند استقلال سياست طبقاتي حزب و برنامه حداقل کارگري آن را بپذيرند و براي تحقق بخشيدن به آن بکوشند.

وضع حزب توده ايران چنين نيست. حزب ما با تعريف مرحله ملي-دمکراتيك انقلاب، با مصوبه درباره ي پيوند ميان مبارزه ي صنفی-دمکراتيك و سياسی- طبقاتی، مبارزه ي سوسيالیستی، و مصوبات ديگر، زمينه همه جانبه حرکت اندیشه و کارکرد انقلابی خود را ايجاد نموده است و مي تواند و شايستگی تصاحب سرکردگی انقلاب را در شرايطی که همه جريان ها چپ و نيمه چپ و راست ليبرال و غيره به بن بست رسیده اند، به چنگ آورد!

سیاست حزب توده ایران که مبتنی است بر ارزیابی علمی از نبرد طبقاتی در جامعه، وجود وحدت را میان مبارزه ی دموکراتیک- اتحادی ضد دیکتاتوری و مبارزه ی سوسیالیستی- رهایی بخش ضد امپریالیستی- ملی، بازشناخته است. با برافراشتن پرچمی که حل تضادهای روز جامعه ایرانی را نمایندگی می کند، گسترش راهبردی مواضع حزب طبقه کارگر ایران از همه ی بندهای مصنوعی کنونی آزاد خواهد شد. آن وقت نه تنها جریان های انحرافی چپ، اگر صادقند، باید بسیار بدونند که از قافله عقب نمانند، بلکه به ویژه عناصر متزلزل خرده بورژوازی و غیره نیز چاره ای جز دویدن به دنبال ما ندارند. رفقای عزیز، انقلاب در جریان را به سر و بی پیش آهنگ نگذاریم. به وظیفه تاریخی خود عمل کنیم.

فرهاد عاصمی

نامه هاتف به رفیق فرهاد

رفیق فرهاد گرامی با درود بر شما

ابتدا پوزش می خواهم بابت تاخیر در پاسخ .

اما بعد ، به قول حکمای سیاسی از همین اول نامه توپ را انداخته اید به زمین ما . اما زمینی است که ما - هم من هم مهربان - نه صلاحیت ورود به آن را داریم و نه اطلاع از چرایی آن . به یک دلیل بسیار بسیار ساده . ما ارتباط تشکیلاتی با حزب نداریم و آن چه دریافت ماست از ارگان و انتشارات حزب است و تحلیل خودمان .

درک من از روند ترویجی - تبلیغی حزب در حال حاضر چنین است که اولویت اول برای رهبری حزب توجیه طبقات مختلف اجتماع در ضرورت اتحاد عمل برای مداوای درد لا علاج اجتماعی است که چون توموری سرطانی تمام تاروپود جامعه را در خویش می آلود. در این رابطه باز اولویت مهم سلب اعتبار مدعیان آلترناتیوی در این شرایط است که عمدتاً سه نیروی سلطنت طلبان - مجاهدین و اصلاح طلبان را در بر می گیرد . و باز اولویت مهم تر در این رابطه ترسیم خطوط استقلال سیاسی و برنامه ای حزب است برای مردم . این روند دیالکتیکی پیش برد امر تحول اجتماعی در شرایط کنونی است که حوزه های نبرد ضد امپریالیستی ، نبرد ضد دیکتاتوری و نبرد سوسیالیستی را پوشش می دهد. وابستگان به حوزه حفظ حاکمیت - اعم از مومنی ها و تاج زاده ها و نعمت پور ها - آن چه عرضه می کنند از سر استیصال بدنبال هجوم رخ داد های اجتماعی است . اما آن چه حزب ارائه می دهد بر اساس برنامه ای مدون و استمرار یافته در طی

سوال هاست که یکی از مشخصه های اصلی "صف مستقل طبقه کارگر و حزب آن" است. با درک این روند وظیفه مبرم هر توده ای تلاش برای بردن شعارها و خواسته های حزب به وسیع ترین توده های مردم زحمتکش است.

به نظر من اقتصاد سیاسی مرحله در لابلای نقد وضعیت اقتصادی موجود شکل می گیرد. اقتصاد سیاسی را دستوری نمی توان به جامعه حقیقه کرد. باید توده های مردم به تجربه عینی ناکارآمدی و ناتوانی اقتصاد سیاسی موجود را درک کنند و دنبال جایگزین باشند. بعلاوه همواره برنامه های حزب کلیاتی است که در اجرا می تواند در یک سیستم به هم بسته خارج از اراده ما شکل های گوناگونی بپذیرد. تجربه سال های اول پس از انقلاب اکتبر شاهد گویایی است که هیچ اقتصاد سیاسی را نمی توان اراده گرایانه و فارغ از ساختار اقتصاد موجود دیکته کرد. نوشتارهای حزب نشا می دهد که تلاش بسیاری در روشن کردن اقتصاد سیاسی حاکم انجام می پذیرد و بنا به ضرورت توجه مردم به بخشی از این اقتصاد شکافته می شود و واقعیت آن افشا می گردد. در این روند به قول رفیق طبری پر تضاریس است که "خواستن توده ها" شکل می گیرد و ناتوانی حاکمیت یا نظام یا دولت خود می نمایاند. ما هنوز بستر طبیعی تبدیلیغ مستقیم برنامه های اقتصادی حزب را مهیا نکرده ایم. باید به جای باز کردن جبهه های جانبی همه توده ای ها را قانع کرد که اکنون عاجل تر و مبرم تر از انتشار دیدگاه های تاکتیکی و

استراتژیک حزب وجود ندارد . شاید من چنین آموخته ام . چرا که هم پیش از انقلاب ، هم پس از انقلاب و هم سال های بعد از آن به دوری از تشکیلات حزب عادت کرده و خود را با همین سیوه تطبیق داده ام . از این رو شاید قادر به احساس دیگران - به ویژه آنهایی که در خارج از ایران به سر می برند - نیستم . امروز به نظر من جای بهانه گیری نیست . باید با تمام قوا به تبلیغ دیدگاه های حزب پرداخت . یادمان نرود که هنوز سم مهلک " حزب توده خائن" در بدن توده های بسیاری جاری است . یادمان نرود که از چپ و راست توده ای ستیزی به خوراک روزانه دشمنان طبقاتی و دوستان نادان تبدیل شده است . یادمان نرود که رسانه های عظیم و غول پیکر شرکتی دائم در حال سم پراکنی کمونیسم ستیزی هستند .

رفیق گرامی همه این ها به معنی عدم نقد حزب نیست . نقد هاون نوسازی و اعتلا حزب است . نفس زندگی ساز جریان پویای زندگی و مبارزه است . اما هر نقدی " نقد" نیست . برای صحت عرایض نگاهی به عنوان مدعیان توده ای ببنداز . بی نیاز از ذکر نمونه است .

با آرزوی فروزان تر شدن مشعل و برافراشته شدن درفش کاویانی حزب در این شرایط بغرنج اجتماعی - سیاسی - تاریخی ایران و جهان دستت را می فشارم .

با مهر و ارادت

نامه رفیق مهربان به رفیق فرهاد

سلام

من هم اگر قرار بود برای رفیق فرهاد پاسخی بنویسم ، بی شک همین جهت گیری را داشت. باید بپذیریم حزبی به نام حزب توده ایران وجود دارد که نامه مردم را منتشر می کند. افراد و بخش های جدا شده از حزب چنانچه با همه نقد و نظری که ممکن است نسبت به اینجا و آنجای برنامه حزب داشته باشند، اما شالوده اساسی این برنامه را منطبق بر نیازهای جنبش ملی دموکراتیک و عدالتخواهانه مردم ایران بویژه منطبق با منافع طبقه کارگر می دانند، باید تمایل خود را برای پیوستن به حزب و فعالیت زیر پرچم آن اعلام نمایند و امیدوار باشند در فرایند گفتگوهای درون تشکیلاتی و در پروسه مبارزه عملی در راه تحقق اهداف و برنامه حزب ، تاثیرات احتمالی خود را در جهت تغییرات مد نظر خود در ارتباط با برنامه و ... بگذارند. این احتمال و امید می تواند واقعی باشد مشروط بر اینکه رفقای مذکور چقدر بتوانند فعال و با برنامه و با حوصله آن را دنبال کنند. و حزب نیز از سازوکار مناسبی برای پرداختن به آنها برخوردار باشد.

هیچ پیش شرطی نمی تواند از سوی افراد بیرون از حزب برای آغاز همکاری با حزب وجود داشته باشد. دقیقاً با نظر شما مبنی بر ضرورت تمرکز بر وظایف عاجل مبارزه یعنی اهداف دموکراتیک و عدالتخواهانه و سازماندهی جنبش کارگری موافق هستیم. و فکر می کنم این می تواند بهترین زمینه همکاری توده ای ها بر محور برنامه های کنونی حزب توده ایران باشد. اما اگر رفقای موافق این موضوع نیستند که برنامه های کنونی حزب توده ایران از کفایت لازم برای آغاز همکاری با این حزب برخوردار است، بدیهی است که نمی توانند با این استدلال موافق باشند.

نکته مهم دیگری که شما هم به آن اشاره کرده اید و در تاریخ جنبش سوسیالیستی یک واقعیت برجسته هست، این است که مبارزه کمونیستی با یک نقشه راه دقیق و مهندسی شده نمی تواند همراه باشد. به قول معروف "خود راه بگویدت که چون باید رفت" جهت گیری های اساسی و عمده برنامه طبقه کارگر بر اساس تحلیل از شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه مشخص می گردد و مبنای برنامه ریزی فعالیت عملیاتی فعالان حزبی قرار می گیرد. غیر از این قابل تصور نیست. نمی توان در این روزهایی که جامعه از چنین تب و تاب در جنبش مطالباتی و اعتراضی مردم برخوردار است، روی بحث های نظری و برنامه ای تمرکز کرد و میدان عمل را در حاشیه قرار داد. وضعیت آنچنان بحرانی است که من قبلاً گفته ام که به نظر

می‌رسد شاید چپ باید برای مبارزه با آلترناتیو این وضعیت برنامه ریزی کند. این یعنی اینکه رسانه‌های پورژوایی و چپ‌های بریده چنان فضای ضد توده‌ای درست کرده‌اند که در کنار پیامدهای سرکوب انجام شده در دهه‌های گذشته، شانس چپ انقلابی و توده‌ای را برای اعمال هژمونی بر جنبش کنونی دموکراتیک و عدالتخواهانه و جنبش کارگری بسیار کم کرده است. با اینکه نتیجه تلاش رفقای توده‌ای در این زمینه محسوس است، اما روند تحولات بسیار سریع بوده و چالش بسیار بزرگی در پیش روست. باورمندان به ایدئولوژی و آرمان طبقه کارگر بیش و پیش از هر چیز باید بر اعتبار جنبش چپ و توده‌ای و تلاش برای تقویت هژمونی آن بکوشند. این هیچ منافاتی با نقد و مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی نیز نباید داشته باشد. واقعیت آن است که صفوف مبارزه در ایران بسیار روشن‌تر از آنند که بخواهیم با درگیر شدن در مباحث نظری طولانی و پیچید از آن غفلت کنیم. ما محورهای اساسی برنامه حزب را مبارزه علیه دیکتاتوری، برای دموکراسی و آزادی، عدالتخواهانه و ضد نئولیبرالیسم، و در عین حال مبارزه برای ایجاد یک جامعه سکولار می‌دانیم و البته بدیهی است که این مبارزه باید ملی و مستقل و ضد امپریالیستی هم باشد. رفیق گرامی هاتف عزیز، همانطور که قبلاً هم گفته‌ام، شعاری هست که مایه‌های نیرومندی از حقیقت را بازتاب می‌دهد و آن اینکه " برای انجام یک کار، یک دلیل لازم هست و آن اینکه بخواهی انجامش دهی، اما برای انجام ندادن یک کار

هزار دلیل میشود ارائه کرد." اهمیت این موضوع آنگاه بیشتر می شود که تصمیم گیر در این زمینه رفقای با تجربه و کارآموده ای چون رفیق فرهاد باشند که از اعتبار و وزن معینی در بین توده ای ها و نیز در جنبش چپ برخوردار هستند. طبقه کارگر ایران بشدت نیازمند اجماع توده ایها پیرامون حزبی است که از پی روند دهه ها سرکوب و فشار و... اینک در قالب حزب توده ایران باقی مانده و همچنان در تلاش برای ساماندهی به جنبش طبقه کارگر ایران است. دوستان طبقه کارگر باید به یاری حزب بشتایند و دست در دست هم به تقویت آلترناتیو چپ و هژمونی آن در این شرایط خطیر کمک کنند. من تصویری مهم تر از این به عنوان یک وظیفه انقلابی در شرایط کنونی ندارم.

. می دانی که به بحث های نظری بسیار علاقمندم. اما حقیقت آن است که حد معینی از درگیر شدن در این گونه بحث ها را به صلاح و مفید می دانم و بیشتر از آن را نوعی ائتلاف وقت تصور می کنم. رفیق هاتف گرامی، ما نیازمند هژمونی چپ و به عبارتی توده ای هستیم و با آن فاصله بسیار زیادی داریم . به جای ایجاد تردید و بدگمانی نسبت به حزب توده ایران باید از اعتبار و حقانیت تاریخی و قابلیت نظری و سیاسی حزب دفاع کنیم، اعتبار توده های مردم و روشنفکران و نیروهای جنبش چپ و از همه مهم تر طبقه کارگر را به آن جذب کنیم و...باید حزب را به یک برند واقعی توده

ای و مردمی تبدیل کرد. این موضوع نیازمند کار زیادی است. نقد و مبارزه
ایدئولوژیک در پیرون از حزب و در فضای عمومی مانع این روند خواهد
بود. از این رو باید این موضوع را درونی کرد. و البته که رفقای حزب نیز
باید سازوکاری چابک و پاسخگو برای پرداختن به نقدها و پیشنهادهای
تدارک ببینند و....

با ارادت.

مهربان

۶

نامه فرهاد به هاتف و م

رهبري حزب ساز و كار ضروري را براي عمل به اين وظيفه را در درون حزب ايجاد سازند، در اين جمع كوچك و يا جمعي كه شما پيشنهاده بكنيد.

برنامه ي كار چنين جمعي را رفيق عزيز هاتف در نامه خود با سه «اولويت» در مبارزه ي ترويجي- تبليغي رهبري حزب بيان کرده است. من با آن موافقم، مايلم اما در بخش نخست، «اولويت براي رهبري حزب توجهيه طبقات مختلف اجتماع»، نقش اين وظيفه را در ارتباط با طبقه كارگر ايران برجسته سازم و بيرون كشم.

ضرورت ديدن تفاوت ماهوي ميان مبارزه براي توجهيه طبقه كارگر و ديگر طبقات و لايه هاي اجتماعي، از اين امر ناشي مي شود كه مبارزه ي عام دمكراتيك براي توجهيه همه لايه هاي اجتماعي، تنها با انتقال آگاهي طبقاتي به درون طبقه كارگر از پيگيري اي برخوردار مي شود كه به وظيفه ي سوسياليستي حزب فرا مي رويد.

اين دو وظيفه را نمي توان و نبايد با يك دست راند. بايد براي هر دو برنامه ي خاص كه هر روز به روز بايد بشود، داشت. در غير اين صورت در اين يا آن صحنه عقب خواهيم ماند كه مانده ايم. عقب ماندن عامل ذهني از عيني كه در نامه پيش به آن اشاره داشتيد، پيامد كم توجهي به تفاوت دو وظيفه ي دمكراتيك- سوسياليستي پيش، در عين توجه به رابطه ي دروني آن هاست.

اولویت های دیگر که در برنامه پیشنهادی رفیق عزیز هاتف ذکر می شود، «سلب اعتبار مدعیان» و «ترسیم خطوط استقلال سیاسی و برنامه ای حزب است»، در دل این مبارزه قرار دارد. باید آن را در دو روند مبارزه ی دمکراتیک و سوسیالیستی به ثمر و سرانجام رساند و توجیه نمود. او آن را به درستی «اقتصاد سیاسی مرحله در لابلای نقد وضعیت اقتصادی موجود شکل می گیرد» می نامد که با آن کاملن موفقم. ارزیابی از کتاب مومنی و سخنرانی اخیر او با همین هدف انجام شد و باید در همه ی سطوح ادامه یابد.

بدون تردید رفیق عزیز هاتف محق است، وقتی می نویسد که نوشتارهای حزب نشان می دهد که تلاش بسیاری در روشن کردن اقتصاد سیاسی حاکم انجام می شود». اما می توان توافق داشت که این «تلاش» کافی نیست و باید بهبودی کیفی بیابد. مشکل اساسی این مشکل است که رفقای که در این زمینه مسنولند، نه تصور روشنی از تکنیک و نه مضمون مبارزه ی روشنگرانه و تبلیغی دارند. این ارزیابی، به معنای نفی کوشش و تلاش آن ها نیست و نباید چنین درک شود، بلکه باید نقدی به منظور بهبود آن است.

برای نمونه این رفقا در نوشتارهای خود به نقل طولانی سخنان از مدعیان رنگارنگ می پردازند. وظیفه اما بیرون کشیدن تضاد در سخنان است. تضادی که ما برای آن پیشنهادی داریم، که پیشنهادی بینابینی است، یعنی

حتي در شرايط حاکم سرمايه داري نيز قابل تحقق بخشیدن است، اما به علت ساختار و مضمون ارتجاعی رژیم دیکتاتوری و برنامه اقتصاد سیاسی ضد مردمی آن، پرايش اجرائی آن ناممکن است. به سخن ديگر با بيرون کشیدن تضاد در سخنان - به جاي تکرار سخنان دورغین مدعیان -، و ارایه راه حل دمکراتیک برای حل آن، روند رشد خواست دمکراتیک به سوسیالیستی فرامی رود. این به معنای بحث تنوریک- نظری نیست. تعریف شعار و خواست بینابینی را می توان به طور مجزا و برای فعالان پرشمرد، اما در عمل، آن طور که مارکس در کاپیتال انجام می دهد، موضع نظری- تنوریک را در عمل روزانه و در نمونه مشخص مورد بررسی در سخنان مدعیان توصیف کارکردی نمود. شیوه ی دیالکتیک مشخص به این معناست.

در این نارسایی مبارزه و تلاش حزب باید تغییری جدی وارد نمود. چگونه می توان چنین نمود؟ من با هر شکل ممکن موافقم. در دیدار و سمینار یا نوشتاری و ..

با چنین تغییری بدون تردید همه ی شرایط لازم برای توضیح مستدل و موثر مواضع تاکتیکی و استراتژیکی برنامه حزب ایجاد می شود.

نکته ی پایانی بر می گردد به مساله برنامه آلترناتیو برای این پرسش که رفیق عزیز ابي نیز در اپرازنظر امروزش مطرح ساخته است، «چگونه می خواهیم زندگی کنیم». این پرسش، پرسش بسیار روز و پرسش توده های

مردم و به ویژه زحمتکشان و کلیت طبقه کارگر است. نه تنها در ایران، بلکه در همه ی کشورها. آنجا که این پرسش در ارتباط با مساله ”مالکیت“ مردم و زحمتکشان مطرح می شود، نقش روشنگرانه- ترویجی- تهبجی و تبلیغی خود را نشان می دهد و به اثبات می رساند. من شخصا این تجربه را در جمع آوری امضا در شهر محل اقامتم در خیابان از مردم، با وضوح دیدم و باری دیگر شناختم. طبقات حاکم، مساله ”مالکیت“ سرمایه دارانه را مطرح کرده اند، مهم ترین مساله که با ”حل“ آن، به هدف برنامه نئولیبرال دست خواهند یافت. باید از آن ها آموخت و تا دیرتر نشده است، حزب توده ایران مساله ”مالکیت“ خلق را در برابر آن مطرح سازد.

طرح مساله ی مالکیت از این رو اهمیت دارد، زیرا توانایی ایجاد قطب بندی درباره ی تضاد اصلی را در جامعه ممکن می سازد. راست ارتجاعی و فاشیست می کوشد این قطب بندی را از طریق ایجاد تفرقه میان مردم با مهاجران عملی سازد. علیه آن تنها می توان با ایجاد قطب بندی بر محور مالکیت سرمایه دارانه و یا عمومی- مردمی- دمکراتیک را قرار داد. اساره کردم، من شخصن به درستی این تجربه در خیابان و در بحث با مردم پی بردم. با طرح مساله مالکیت عمومی بر بخش نیازهای اولیه، حفظ بیمارستان شهری از خصوصی سازی و غیره، که در ایران نیز مساله ی عمده است، به ویژه در ارتباط با مراکز تولیدی، مردم با شور و هیجان در بحث شرکت می کردند و از کوشش برای جمع آوری امضا پشتیبانی می

کردند و با امضای خود به هدف کمک می نمودند. ”کاسبی“ من به مراتب بهتر گرفته بود از اعضای حزب ”سبز“ که در گروه ما فعال هستند. این تجربه را من به بحث در کمیسیون مربوطه در شهرداری نیز کشاندم و مورد تشویق مردم شرکت کننده در جلسه ی علنی کمیسیون قرار گرفت. باید جامعه را قانع نمود در دور محور تضاد اصلی موضع بگیرد. این راه عملی مبارزه تبلیغی- ترویجی است. تلاش رفقای مسئول حزبی باید در این سو تغییر یابد.

با طرح چندین آلترناتیو جایگزین برای اقتصاد سیاسی اسلامی است که سیاست حزب توده ایران از فاصله ی ضروری و کافی از دیگر جریان های ”چپ“ خواهد داشت و برنامه مستقل طبقاتی آن به ستاره ی راهنما مبارزه طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و نمیهن دوستان بدل خواهد شد. راه قرار داشتن در مرکز و میان جریان بزرگ تاریخ رشد ترقی خواهانه جامعه ایرانی، طرح مسأله ی ”مالکیت“ خلق است. این دمکراتیک ترین و پیگیرترین شعار است که به طور قانونمند به شعار سوسیالیستی فرامی رود.

رفقای عزیز هاتف و مهربان بکوشیم رفقای مسئول حزبی را با این برداشت آشنا کنیم و به دفاع از آن فراخوانیم.

فرهاد عاصمی

۶ تیر ۱۳۹۷ ۲۷ ژوئن ۲۰۱۸

نامه رفیق فرهاد به هاتف و مهربان

رفقای عزیز هاتف و مهربان روز بخیر

رفیق عزیز مهربان، شما دو یا سه سال پیش در نامه ای که امضای شما را نداشت، توصیه کردید که من صبر و حوصله را پیشه کنم. نوشتید، گر در خانه کسی است، یک حرف بس است!

اکنون نیز همین توصیه از این طریق تکرار می شود که خواستار ترویج و تبلیغ سیاست حزب می شوید. اما آیا من چنین حقی دارم؟ آیا ما چنین حقی داریم، با وجود تغییر شرایطی که حزب توده ایران آن را شبیه سال های پیش از انقلاب بهمن ۵۷ ارزیابی می کند که ارزیابی واقع بینانه ای است، سیاستی «سست گام» (ر. خسروی، گذر به وادی هفتم) را مورد پشتیبانی قرار دهیم؟

سیاستی که در شرایط ژرف شونده ی نبرد طبقاتی و فرارسیدن شرایط برش انقلابی در ایران باید به مورد اجرا گذاشته شود، فاصله ی محتوایی و مضمونی با مضمون سرمقاله ی نامه مردم دارد که دیروز و پس از دو هفته با رسیدن «سه شنبه» انتشار یافته است!

سرمقاله ي نامه مردم در شرايطي كه به گفته ي خودش «طبقه ها و لايه هاي زحمتكش .. تبعات ديكتاتوري ولايي و ”اقتصاد سياسي“ بگاييت ناعادلانه .. را با گوشت و پوست خود لمس مي كنند»، دل به عمل انقلابي «سست گاماني» مي بندد از قبيل تاجزاده و از آن ها ارايه «برنامه يي مشخص در مورد بهبود وضعيت بسيار وخيم كشور و شرايط دهشتناك زندگي زحمتكشان ..» خواستار مي شود! ولي خود در پايان سرمقاله به تكرر جمله اي كه ديگر بايد براي همه خوانندگان نامه مردم به «بدبهيات» ي تبديل شده باشد كه از حفظ هستند، بسنده مي كند؟ در پاراگراف آخر، با تكرر توصيف آميز وضع كشور از سطور پيش سرمقاله، مي نويسد، «در يك كلام! نجات كشور تنها از مسير مبارزه مشترك و هماهنگ همه نيروهاي ميهن دوست و آزادي خواه براي پايان دادن به حاكميت ظلم، جهل و استبداد امكان پذير است»!

نه خواست پايان دادن به اقتصاد سياسي نئوليبرال ”اسلامي“، نه ارايه برنامه جايگزين، نه گذار از نظام اقتصادي وابسته به اقتصاد جهاني امپرياليستي و نه و نه و نه ..

سرمقاله پس از دو هفته نه سخني براي زحمتكشان «(يعني اكثريت مردم)» دارد، نه اشاره اي به ژرفش نبرد طبقاتي و مبارزه ي انقلابي زحمتكشان در برپايي واقعي و ماترياليستي سازمان هاي مبارزه جويانه خود دارد كه در

جریان اعتصاب ها به طور طبیعی به وجود می آید و باید با خواست شرکت در آن ها به تقویت و سازماندهی در آن پرداخت و نه و نه و نه و نه بسیاری دیگر از گفتنی های ضروری که جای خالی آن ها در مقاله به صورت سیلی به صورت خواننده است! آیا وجدان می توان پشتیبانی از چنین سیاستی را در شرایط توفانی کنونی توصیه کرد؟

آیا می توان در انتظار نشست که تاجزاده ها گام به گام درستی به «اهمیت کار سیاسی .. با ایجاد تشکل های صنفی و دموکراتیک پی ببرند»؟ آیا می توان برای این حرکت لنگان «سست گامان» دست زد و در تایید آن نوشت: «بدیهی است که موضوع ایجاد تشکل های صنفی و مدنی و کار سیاسی در میان توده ها .. شیوه یی جا افتاده و بسیار پراهمیت ..» است؟ در حالی که خود توده های زحمت آن را در مبارزه ی انقلابی خود به واقعیت بدل می سازند؟ آیا می پنداریم که کارگران اعتصابی در انتظار موافقت و تفاهم این آقایان اصلاح طلب صبر و حوصله را پیشه خواهند کرد و یا باید بکنند؟

سرمقاله ی نامه مردم خطاب به اصلاح طلبان دولتی و پیرامون آن مطلب نوشته است، با امید بستن بر پنداری که حزب خود بارها نادرستی آن را نشان داده است و به اثبات رسانده است. رژیم ولایی استحاله پذیر نیست، گذار از این رژیم، گذاری انقلابی است به دست توده های زحمت و نه اصلاح طلبان دولتی و حامیان رنگارنگ آن ها از جمله در کشورهای امپریالیستی.

ارزیابی سرمقاله از سطح نبرد طبقاتی در ایران در سطح ارزیابی رساله‌ی زنده یاد کیانوری از سال ۱۳۷۳ قرار دارد. او نیز در آن رساله که مورد تکفیر قرار گرفت، برای آن دوران بقایای مقاومت را در نیروهای برآمده از انقلاب بهمن ۵۷ مردم میهن ما در حاکمیت و پیرامون آن مورد تایید قرار می‌داد و از آن‌ها می‌خواست از مواضع در اختیار خود برای ادامه راه انقلاب و به عقب راندن ارتجاع راستگرا بهره‌گیرند. از توده‌ای‌ها می‌خواست از این نیروها پشتیبانی کنند. در آن هنگام به این ارزیابی و چنین سیاستی بی‌توجهی شد. اکنون به طور عملی به این سیاست در حالی ادامه داده می‌شود که سال‌هاست درستی و واقع بین بودن آن برای شرایط حاکم کنونی به پایان رسیده است. با یک دست شدن ارتجاع حاکم و اجرای پیگیر و خشن اقتصاد سیاسی دیکته شده توسط امپریالیسم که اصلاح طلبان نیز به یک پای محکم اجرای آن بدل شده‌اند، مدت‌هاست که دیگر ارزیابی سال ۷۳ رفیق کیانوری به تاریخ پیوسته است.

وظیفه‌ی امروز حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، اجرای وظیفه‌ی آن است که سرمقاله اجرای آن را به نادرست از تاجزاده‌ها می‌طلبد! حزب توده ایران و جنبش میهن دوستان واقعی باید برنامه اقتصاد سیاسی را برای پس از دوران دیکتاتوری مطرح ساخته برای آن به عنوان اهرم و پرچم برای گذار از دیکتاتوری به مبارزه‌ی انقلابی بپردازد. هر کوتاهی در

این زمینه عواقب سنگین برای حزب توده ایران و برای مبارزه ی انقلابی توده های مردم و در مرکز آن طبقه کارگر و همه ی زحمتکشان یدی و فکری ایران دارد. کوتاهی در تضاد آشکار است با منافع ملی ایران، خلق های آن و حفظ تمامیت ارضی کشور.

باید گذار از برنامه خصوصی سازی و آزادی سازی "اسلامی" را به پرچم مبارزه برای برپایی یک اقتصاد ملی- دمکراتیک و میهن دوستانه بدل نمود، وظیفه ای که تنها از عهده ی حزب ما برمی آید و پس!

رساله ی کیانوری از سال ۷۳، تنها خواستار مقاومت نیروهای صادق در حاکمیت و پیرامون آن نبود. خواستار شرکت در مبارزه ی روشنگرانه و ترویجی- تبلیغی در برابر این جریان ها توسط حزب توده ایران نبود. رساله برای دسترسی به این هدف خواستار شرایط دمکراتیک در درون حزب توده ایران نیز بود. خواستار آن بود که امکان بحث و «گفت و شنفت» (ر. خسروی) توده ای ها بود. سال هاست که این حق توده ای ها بدون هر دلیل موجهی مورد بی مهری و بی توجهی قرار گرفته است. باید به این وضع پایان بخشید. باید به تعیین سیاست سرنوشت ساز حزب در محفل های بسته و غیرپاسخگو پایان داد. توصیه به صبر و حوصله نارسا است. راه درست و انقلابی برگزاری جلسه ی مسئولیت داری است که باید تدارک آن به طور دمکراتیک و با شرکت وسیع نظرها عملی گردد. چنین گامی هنوز به معنای

عضوگيري نيست كه بايد به هنگام درست و زماني كه فرا خواهد رسيد، عملي گردد. اين دوگام بحث آزاد و عضوگيري گرچه در ارتباط قرار دارند، بايد و مي توانند با دقت و با حساسيت از يك ديگر جدا سازي شوند و به مورد اجرا گذاشته شوند كه تايبيد آن خود يكي از محك هاي توده اي بودن نيز خواهد بود.

رفيق هاتف و مهربان عزيز، شرايط ژرف شونده ي انقلابي در ايران، تك تك ما را در برابر مسئوليتي تاريخي قرار داده است. من به نوبه خود از "فرصت" كم تر از آن برخوردارم كه مجاز باشم اجرائي وظيفه ي تاريخي را در برابر خود، به آينده اي نامعلوم بسپارم. از اين رو تمنا دارم، به طور مشخص موضع خود را در برابر خواست ايجاد شرايط دمكراتيک براي بحث درباره سياست مستقل طبقاتي حزب توده ايران، برنامه حداقل كارگري آن و به ویژه وظيفه مبرم كنوني در برابر مبارزه ي ترويجي-تبليغي حزب و مخاطبين اصلي آن روشن سازيد.

چنين سياستي به معنای تعطيل كردن مبارزه براي جلب اصلاح طلبان رنگارنگ و فراتر از آن ها براي پيوستن به جنبش مردمی نيست. اما اين وظيفه اصلي در شرايط كنوني نيست. بايد با تجهيز انقلابي توده ها آن ها را مجبور نمود به دنبال جنبش بدونند. مصاحبه لنگان تاجزاده با روزنامه شرق

۲۲ خرداد که مقاله نقل می کند، پیامد ژرفش روند انقلابی و نه شناخت و

درك تاجزاده ها است!

دستتان را می فشارم

فرهاد عاصمی

پاسخ رفیق مهربان به رفیق فرهاد ۹۷/۰۴/۰۷

رفیق فرهاد گرامی

من هیچ اطلاعی از نامه ای که دو یا سه سال پیش برای شما فرستاده شده است، ندارم و نمی دانم بر چه اساسی با این قاطعیت در مورد چنین نامه ای سخن می گویند؟

تصور من هم آن است که بدردستی شرایط اجتماعی بیانگر ژرفش مبارزه طبقاتی است. اما این تنها حقیقت مربوط به شرایط کنونی جامعه ما نیست. چپ در ایران فاقد پتانسیل سیاسی و تشکیلاتی لازم برای سازماندهی مبارزات اعتراضی و اعمال هژمونی بر آنهاست. و اگر بخشی از دلایل این مسئله به سرکوب سالهای قبل و فضای بسیار بسته سیاسی کنونی بر می گردد، اگر بخشی از دلایل آن به نیروهای رقیب در مبارزه سیاسی و به صورت اخص بورژوازی و رسانه های امپریالیستی و... بر می گردد، اگر

بخشی از دلایل آن به عدم آمادگی سیاسی و تشکیلاتی حزب توده ایران بر می‌گردد، بی‌تردید بخشی از آن را باید در چپ‌های بریده، توده‌ای‌های ضد حزب توده ایران و نیز توده‌ای‌های مرددی دید که تصویری رمانتیک و منزله‌طلبانه از مبارزه حزبی در شرایط کنونی جامعه ما دارند و به جای تقویت صدای حزب در میان مردم، دانما به پراکندن نگاه تردید آمیز نسبت به آن و نوعی نگاه منزله‌طلبانه به مبارزه حزبی مشغولند.

علی‌رغم تصور شما، من تعمیق مبارزه طبقاتی در شرایط کنونی جامعه را به سادگی بیانگر نوعی شرایط انقلابی با تعریفی که از آن سراغ داریم، درک نمی‌کنم. تضادهای متعددی در شرایط کنونی کشور عمل می‌کنند که بر جهت‌گیری تحولات سیاسی تاثیرگذارند. تقلیل این مجموعه تضادها به مبارزه طبقاتی و مبارزه کار و سرمایه و یا حتی مبارزه خلق با دیکتاتوری، ساده‌کردن موضوع و نوعی نگاه خوش‌بینانه و غیر واقع‌بینانه به نظر می‌رسد. تغییر و تحولات ماه‌های اخیر، تغییرات قیمت ارز، چالش‌های جناح‌های قدرت در کشور، اوضاع و تعارضات منطقه‌ای، برنامه‌های امپریالیستی برای ایران، شعارهای ارتجاعی که در بسیاری از اعتراضات شنیده می‌شود و... همگی نشان از آن دارند که اوضاع پیچیده‌تر از آن است که بتوان به سادگی به آن عنوان وضعیتی انقلابی داد.

من به نوبه خود به قدیانی ها و تاجزاده ها و امثالهم نقدهای جدی دارم . اما واقع بینی می طلبد که این موضوع را بپذیریم که چه خوشمان بیاید یا نیاید، این جماعت که نقدهای جدی بر مواضع شان وارد است، حامل پتانسیل های دموکراتیکی هستند که چشم بستن بر آنها خود فریبی است. همانگونه که بها دادن بیش از حد به آن نیز اشتباه بزرگی خواهد بود. از این منظر من منافاتی نمی بینم که این نیروها به چالش کشیده شوند . مواضع اقتصادی و اجتماعی آنها و عدم چالش آنها با دستور کار نئولیبرالی و نیز امتناع آنها از مواضع ضد امپریالیستی محل نقد جدی است. اما مگر امثال نسرين ستوده هم چنین نیستند؟ و آیا می توان علی رغم همه نقدی که بر این تیپ ها وارد است، منکر پتانسیل ترقی خواهانه و ظرفیت های دموکراتیک آنها در شرایط کنونی کشور شد؟ علی رغم تصور شما اتفاقا این واقع بینی حزب توده ایران است که این ظرفیت ها را می بیند. موضوع به چند چهره سرشناس محدود نمی شود . اینها بخش هایی از اصلاح طلبان هستند که بخش بزرگ آنها به فرصت طلبانی در حکومت تبدیل شدند و از شعارهای اصلاح طلبی نیز فاصله گرفتند. اینها نماینده یک نیروی سیاسی و اجتماعی هستند که هر چند طیف گسترده ای را نمایندگی نمی کنند ، اما با توجه به تاریخچه خود و جایگاه شان در فضای سیاسی کشور ، به هر صورت مطرح هستند. اتفاقا بد نیست به این موضوع هم توجه شود که رسانه های غرب نیز بسیار مایل به جلب توجه و هدایت اینها هستند.

من شخصا بر این باور هستم که انقلاب ملی دموکراتیک در عصر جهانی سازی و نئولیبرالیسم نمی تواند دارای جهت گیری سرمایه دارانه باشد و با انقلاب پورژوا دموکراتیک دارای تفاوت اساسی است. اما یادمان باشد که جامعه ما انباشته از مجموعه گسترده ای از مطالبات گسترده دموکراتیک است که بدون تعیین تکلیف با آنها یعنی ساختار بسته سیاسی همراه با فساد نهادینه شده در کشور، مسئله جهت گیری اقتصادی و اجتماعی در دستور کار قرار نمی گیرد. طیف نیروهای خواهان مطالبات دموکراتیک در کشور بسیار گسترده تر از طیف نیروهایی است که خواهان عدالت اجتماعی و دارای جهت گیری ضد نئولیبرالی هستند. معنی این سخن آن نیست که کمونیستها باید بر عدالت اجتماعی و مبارزه با سرمایه داری نئولیبرال تاکید نکنند. اما معنایش این هم نخواهد بود که پتانسیل های دموکراتیک غیر سوسیالیستی موجود در جامعه را نبینند. آیا نامه مردم همه وقت و انرژی خود را صرف گفتگو در مورد آقای تاجزاده و هدایت امثال تاجزاده ها کرده است؟ یا موضع گیری ها و مقالات دیگری هم دارد که بر عدالت اجتماعی و مبارزه با نئولیبرالیسم توجه دارد؟

نوشته اید: وظیفه

امروز حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، اجرای وظیفه ای است که

سرمقاله

اجرای آن را به نادرست از تاجزاده ها می طلبید". تصور نمی کنم برقراری یک دیالوگ با چهره ای مثل تاجزاده لزوماً به معنای این باشد که ایشان قرار است که وظیفه حزب طبقه کارگر ایران را به انجام رسانند. مجموعه سیاست های حزب را باید در مجموعه مستندات و انتشارات و موضع گیری های حزب توده ایران دنبال نمود نه در یک مقاله و... و مجموعه برنامه های و سیاست های اعلام شده حزب توده ایران چنین نتیجه گیری ای را بازتاب نمی دهد.

و نکته پایانی این که تنها درک واقعیت تضادهای اجتماعی و سیاسی گسترده و پیچیده و صف بندی نیروهای اجتماعی و سیاسی در کشور در یک چارچوب سیستم داینامیک و ارزیابی واقع بینانه از توان نیروهای چپ و بویژه حزب توده ایران می تواند به موضع گیری درست در ارتباط با رویدادهای سیاسی کشور کمک کند که به نظر می رسد برای برخی از دوستان خارج از کشور تا حدی با ابهام و دشواری همراه شده است.

با احترام و ارادت

مهربان

۹۷/۰۴/۰۷

نامه هاتف به رفیق فرهاد

رفیق گرامی فرهاد عزیز

در ابتدا سلامت و شادابی شما را خواستارم که "فرصت" را کم ارزیابی می کنی. من طول عمری طولانی برای شما آرزومندم تا شاهد پیروزی خلق را در اغوش بگیرید.

اما بعد ، رفیق گرامی ، به قول رفیق آرش متاسفانه "خط کش های شما همیشه افساید هستند" ، و من واقعا گاهی از درک شما عاجز می مانم . مثلا با بازی قلم (در اینجا کیبورد) خیلی راحت به یکی از منطقی ترین و دیالکتیکی ترین نوشته های نامه مردم خط "بطلان" می کشید و بعد از ما می پرسید که آیا حق دارم از این سیاست "سست گام" (به تعبیر شما) پیروی کنم ؟ من در جایگاهی نیستم که برای کسی تعیین تکلیف کنم . اما برداشت خود را که دقیقا خلاف دریافت شما قرار دارد اندکی توضیح می دهم. صد نفر از اصلاح طلبان نامه ای به آقای خاتمی نوشتند و ضمن انتقاد از وضع حال و گذشته اصلاح طلبان خواستار پیشگامی آقای خاتمی برای "اصلاح اصلاحات" شدند. (نویدنو این نامه را با عنوان امید به امامزاده ای که شفا نمی دهد ، همراه با مصاحبه آقای تاج زاده منتشر کرد. - نویدنو ۹۵۳) نامه در داخل و خارج بازتاب های بسیاری داشت . در چرایی این

بازتاب باید گفت که هنوز در ذهنیات افراد بسیاری از مردم جامعه ایران "اصلاح طلبی" و به تبع آن اصلاح طلبان جایگاه قابل توجهی دارند (طبق آخرین نظر سنجی اصلاح طلبان نزدیک به ۲۰ درصد آرا جامعه را دارند. آراییی که در تحولات اجتماعی خنثی نیستند و به هنگام می توانند در بر هم زدن توازن قوا ایفای نقش کنند). حتی بخشی از نیروهای سوسیالیال دموکرات و چپ ایران نیز از مشی اصلاحی پشتیبانی و آن را ترویج می نمایند. برای نمونه بخش های مختلف فدایی ها ، حزب چپ ، وابستگان به ملی مذهبی ها ، نهضت آزادی ها و خرده گروه هایی مانند راه توده و....

دراین بدبشوی حاکم بر وضعیت ذهنی جامعه ایران آیا حزب طبقه کارگر چه وظیفه ای دارد ؟ آیا جز با مستند کردن ایجابی راه خود و مستند کردن سلبی راه دیگران ابزار دیگری در دست دارد ؟ با این رویکرد به بازخوانی دو نوشتاری که حزب در این رابطه منتشر کرده است می پردازم .

آغاز سرمقاله نامه مردم چنین است : " بحران هایی عمیق در ابعادی گونه گون، از بی ثبات شدن اقتصاد ملی، تشدید بی سابقه فقر و محرومیت مردم، و ادامه جو خشن سرکوب تا تخریب شدید محیط زیست، تمامی عرصه های کشور ما را فراگرفته اند و آن را در معرض خطر دست اندازی هایی خطرناک از سوی دولت دست راستی و شبه فاشیستی دونالد ترامپ و متحدان منطقه ای آن قرار داده است. می توان با صراحت گفت که

مسئله اصلی فاجعه کنونی، یعنی کارگزاران "نظام" و در صدر آنان علی خامنه ای و دولت "تدبیر و امید" نه تنها توانایی حل این بحران ها را ندارند بلکه تنها هدفشان در شرایط کنونی اتخاذ سیاست هایی است که به حفظ و تثبیت رژیم یاری رساند." (تاکید ها همه جا از من است)

مقاله در ادامه به نمونه به برخورد رژیم با کارگران معترض گروه ملی صنعتی فولاد اهواز می پردازد و می نویسد: " کارگران گروه ملی صنعتی فولاد اهواز، همچون دیگر زحمتکشان، تأمین امنیت شغلی، حفظ و ادامه کار این مرکز تولیدی مهم که در آن مشغول به کارند، و همچنین دریافت دستمزدهای معوقه شان را خواستارند، اما جواب آنان از سوی "نظام" همیشه سرکوب بوده و چنان که می نماید، همچنان سرکوب خواهد بود. رژیم ولایی مصمم است هر نوع مبارزه سیاسی یا مدنی سازمان یافته با ماهیت صنفی یا آزادی خواهانه را نیز با مشت آهنین "نظام" سترون خود پاسخ داده و هر اعتراض مردمی را زیر کنترل درآورد و مهار کند. " و پس از این توضیحات روشن مبتنی بر خواسته روشن کارگران و پاسخ روشن نظام ، به اصلاح طلبان می پردازد: "... درحالی که کاملاً روشن است که مردم ما به دلیل حاکمیت مطلق ولایت فقیه و جناح های وابسته و سرسپرده به آن با این چنین شرایطی در کشور مواجه اند، اما هنوز هم جریان اصلاح طلبی به جای ارائه تحلیل هایی راستین و شفاف به منظور تأمل در وضعیت کنونی و

واکاوی آن و توجه به ضرورت سازمان‌دهی حرکت‌هایی مؤثر در متن جامعه برای انجام تغییرهایی واقعی، به فلسفه‌ی پافی سطحی و نامه‌نویسی بی‌فایده مشغول‌اند. به‌طورمثال به نامه‌نویسی اخیر صد نفر از فعالان اصلاح‌طلب به محمد خاتمی درباره‌ی وضعیت وخیم جناح اصلاح‌طلبان می‌توان اشاره کرد، نامه‌یی که به‌باور ما نمونه‌ی روشنی از بنیاد‌های فکری اصلاح‌طلبان حکومتی و حرکت‌هایی نمادین و بی‌اثری‌اند، که بدون ارائه‌ی راه‌حل و اشاره به ریشه‌ی اصلی مشکلات، یعنی حاکمیت دیکتاتوری ولایت فقیه، و راه‌های برخورد کارآ به این مشکلات، فقط به توضیح واضحات اکتفا و شعارهای بی‌محتوی در چارچوب "خیرخواهی" برای "حفظ نظام" اکتفا می‌کند.

آیا با چه زبانی باید سترون بودن تلاش‌های اصلاح‌طلبانه و هدف آن را که "حفظ نظام" است افشا نمود. نیرویی سیاسی در برابر معضلات عدیده اجتماعی بدون توجه به ریشه‌ی اصلی مشکلات یعنی "دیکتاتوری ولایت فقیه" چه باری از شانسه مردم می‌تواند بردارد؟ و حزب در راستای توصیف و پیشبرد شعار استراتژیک خود (طرد ولایت فقیه) به چه زبان دیگری باید متوسل شود؟ آیا جز از راه افشا کردن ماهیت‌ها، اهداف و خواسته‌ی نیروهای مدعی می‌توان توده‌ها را با ماهیت آن‌ها آشنا کرد؟

نامه مردم برای تاکید مجدد که چرا به این مقوله پرداخته است می‌نویسد:
"ورشکستگی نظری و عملی سران و نظریه‌پردازان جریان اصلاح‌طلبی

چنان آشکار است که به جای ارائه نظر و برنامه‌ی مشخص (چرا که ادعا می‌کنند نیروی سیاسی هستند که برای حل مشکلات تلاش می‌کنند- من) در مورد بهبود وضعیت بسیار وخیم کشور و شرایط دهشتناک زندگی زحمتکشان و ربط آن‌ها با حاکمیت دیکتاتوری، در مقابل، برای خالی نبودن عریضه، به مقوله‌ی با نام "اصلاح اصلاحات" روی آورده‌اند! اینان هنوز هم بدون توجه به واقعیت‌های انکارناپذیر، از فراز برج عاج‌شان به مردم توصیه می‌کنند که یا "نظام"، یعنی با حاکمیت مطلق ولایت فقیه، مدارا کنند و در غیر این صورت و ادامه دادن به مبارزه و اعتراض به وضع موجود، به وضعیتی بدتر مانند وضع سوریه، گرفتار شدن در چنبره جنگ داخلی یا سوریه‌ای شدن ایران دچار خواهند شد. " (یعنی برنامه‌ی ای جز بردن مردم به مسلخ ولایت فقیه ندارند-)

بالایی جناح اصلاح طلبان مورد ارزیابی قرار داد. تاج زاده یکی از تحلیلگران در بین اصلاح طلبان حکومتی است که هرچند نظرهای او مانند دیگر اصلاح طلبان حکومتی در بسیاری موارد با تأخیر، تناقض گویی و گریز از تائید جنبش مردمی بیان می شوند، اما در قیاس با دیگر نظریه پردازان، در مقاطعی واقعیت ها را صریح تر بیان می کند. " تاج زاده از " تبیین ضرورت احترام به حق انتخاب سبک زندگی تا تأمین حقوق زنان، از لزوم دفاع از تشکیل اتحادیه و سندیکای صنوف مختلف، به ویژه کارگران و کشاورزان تا اصلاح سیاست خارجی کشور و اینکه جهت گیری دیپلماسی کشور در خدمت رفاه میهن قرار گیرد" سخن می گوید و نامه مردم به درستی خاطر نشان می سازد که آقای تاج زاده کشف جدیدی نکرده است چرا که: " بدیهی است که موضوع ایجاد تشکل های صنفی و مدنی و کار سیاسی در میان توده ها به منظور پیشبرد تغییرها چه از طریق رفرم های عمیق یا با حرکت های انقلابی همیشه و در همه جا شیوه یی جاافتاده و بسیار پراهمیت بوده است. این تجربه برای فعالان و نیروهای پیشرو تجربه یی کاملاً آزموده و تثبیت شده است و کشف جدیدی نیست. " نامه مردم می افزاید: " تاج زاده و بسیاری از همفکران او همواره تنها به تغییر و رفرم از بالا- و حتی به تغییر رفتار و دیدگاه علمی خامنه ای- اصرار ورزیده اند و به گرایش نولیبرالی برنامه های اقتصادی "نظام" و تبعات و تأثیر خانمان برانداز آن در زندگی و معیشت زحمتکشان و اقتصاد ملی کوچک ترین انتقادی

نداشته‌اند." و البته منصفانه و واقع بینانه بخش دیگری از اصلاح طلبان را نیز یاد آوری می‌کند که: " بخش دیگری از اصلاح طلبان از چند سال گذشته به این سو حاضر نشده‌اند در چارچوب حمایت از حسن روحانی در جریان اعتدال‌گرایی حل شوند و حتی به آن اعتراض کرده‌اند، از این روی به وسیله گردانندگان و مبلغان کاروان "اعتدال‌گرایی- اصلاح طلبی" به حاشیه رانده شده‌اند." و در پایان معیار مشخصی را در برابر ادعاهای اصلاح طلبان و خواستاران اصلاح اصلاحات قرار می‌دهد: " به گمان ما ملاک اساسی عملکرد آنها در راستای حمایت از مبارزه مردم برای آزادی و عدالت اجتماعی و به عنوان نمونه محکوم کردن قاطع سرکوب اعتراض‌های کارگری و مردمی و به حمایت برخاستن و کمک به کارگران بازداشت‌شده و کارگران اعتصابی گروه ملی صنعتی فولاد اهواز و یا در حمایت از بازداشت شدگان تظاهرات دی‌ماه ۹۶ است، و نه تغییرات فصلی در موضع‌گیری‌های سیاسی بنا به مقتضیات روز. " و با تکیه بر این واقعیت که اصلاح طلبان قادر به انجام این ملاک‌ها نخواهند شد علت آن را چنین توضیح می‌دهد: "مشکل اساسی جناح اصلاح طلبی و سبب بروز بحران در آن، وجود ساختار و خط‌مشی‌ای است که تداوم آن اصلاح طلبان را به حاکمیت ولایت و رانت‌های سیاسی و اقتصادی وابسته کرده است " از این روی، " تا زمانی که این پیوند بین ساختار اصلاح طلبان و دیکتاتوری حاکم برقرار است، نمی‌توان جناح اصلاح طلبان و نظریه‌پردازان اصلی آن را در مقام

آزادی خواهانی ثابت قدم ارزیابی کرد، زیرا در تحلیل نهایی، آنان با توسل به انواع تنوری سازی و توجیه‌گری و مصلحت‌گرایی باز هم رویکرد "اصلاحات" را زیر سایه حاکمیت ولایی تجویز خواهند کرد."

نامه مردم در نوشتار دوم خود تحت عنوان انتشار نامهٔ فعالان سیاسی اصلاح طلب، و محک تجربهٔ مبارزه دوشادوش با جنبش‌های اجتماعی در مورد خواسته‌هایی که اخیراً مطرح شده‌اند درست مانند شما ان را ناشی از رشد و تعمیق جنبش اعتراضی مردم ارزیابی می‌کنند و ریاکاری ان‌ها را افشا می‌کند: "سخنان تاج‌زاده و فیاض مبنی بر این‌که باید نسبت به مطالبات مردم توجه بیشتر مبذول شود، سؤال‌هایی را پیش می‌کشد از جمله این‌که: چرا این نحله فکری از این موضوع‌ها غافل بوده است و چرا به آن‌ها توجه نکرده است و چرا ضرورتی برای اقدام در مورد آن‌ها در موقع خودش احساس نکرد و چرا ضرورت اقدام در مورد آن‌ها در وضعیت فعلی برجسته شده است؟ از اظهارات نمایندگان نحلهٔ ماماشات طلب، باید به این نتیجه رسید که: مردم ما، آزادی‌ها، تشکیل اتحادیه و سندیکا، توجه به حقوق زنان، حقوق اقلیت‌ها، و جزاین‌ها، را در چندین ماه گذشته و به دنبال آن در حال حاضر به طور جدی خواستار شده‌اند و پیش از این چنین خواست‌هایی نداشته‌اند، بنابراین، هم‌اکنون وظیفهٔ اصلاح‌طلبان است که در این راستا بکوشند. این بدان معنی است که در طول تمامی این سال‌ها هدف مردم مثلاً شرکت در انتخابات به نفع این جناح یا آن جناح بوده و موضوع

آزادی‌ها و حقوق‌شان برایشان مهم نبوده و خواستار شدن آن‌ها را ضرورتی ندانسته‌اند. البته اگر بخواهیم این اظهارات را واقع‌بینانه ارزیابی کنیم به این نتیجه می‌رسیم که این نحله فکری، ضمن آگاهی از خواست‌های مردم، این خواست‌ها را همیشه بر آستان "تعامل" برای "حفظ نظام" ذبح کرده‌اند و اکنون که امواج تلاطم اجتماعی بالا گرفته و شدت یافته است، برای عقب‌نماندن از تحولات جاری، به سازی می‌رقصند که خوشایند اکثریت باشد. " مقاله نویس نامه مردم برای آن که هر گونه اتهام زنی و دادن نسبت‌های ناروا را در اذهان خواننده از خود دور کند معیاری عملی پیش پای اصلاح‌طلبان مدعی اصلاح اصلاحات می‌گذرد: " خطر کنید! هم‌اکنون عده زیادی از فعالان مدنی در زندان یا زیر فشارهای امنیتی‌اند، دانشجویان همچنان سرکوب می‌شوند، زنان در تنگناهای بسیار گرفتارند و ده‌ها مورد دیگر از این گونه بی‌عدالتی‌ها در جریان‌اند که همگان از آن اطلاع دارند. اصلاح‌طلبان حکومتی چنانچه در این باره صادق هستند، این گوی و این میدان. مثلاً برای آزادی نسرین ستوده اقدام کنند. دوران اظهارات دهان‌پُرکن مدت زیادی است که با واکنش مثبت نیروهای اجتماعی مواجه نمی‌شود. "

رفیق گرامی

شمرنده که سخن به درازا کشید. فقط خواستم عیار واقعی مقاله ای را که به نظر شما سیاستی "سست گام" و باژگونه آمده است نشان بدهم. این نوشتار بر برنامه، شعارها و تاکتیکها و استراتژی حزب منطبق است و از طریق همین مقاله به دیگر نامه‌هایی هم که این روزها تعداد آنها بسیار افزون شده است پاسخ می‌دهد که: "در چنین نظام سیاسی، خواست و شعارهایی همچون "انتخابات آزاد"، "رفراندوم" و "استقرار حاکمیت قانون" نه تنها هیچ پشتوانه واقع‌بینانه و عملی ندارند بلکه در انتها خاک پاشیدن در چشم تودها و به انحراف بردن جنبش اجتماعی ای است که در اساس خواهان تغییرات بنیادین در جامعه، به سمت استقرار حاکمیت مردم بر سرنوشته‌شان است."

شما بسیار بر "اقتصاد سیاسی ملی و دموکراتیک" تکیه می‌کنید و آن را در راس تمام فعالیت‌ها قرار می‌دهید. این امر با ایراد بزرگی مواجه است که آن را به امری "بیهوده" و اصراری "نابجا" تبدیل می‌کند. اولاً تعریفی که از آن ارائه می‌دهید گنگ و نارسا است "اقتصاد سیاسی که نه سرمایه‌داری و نه سوسیالیستی". اما اقتصاد سیاسی این مرحله از نظر حزب رویکردها و راهکارهایی است که عمده‌ترین گرایش این رویکردها و راهکار سمت‌گیری مردمی آنها است. مثلاً آزادی تشکل‌های صنفی، سیاسی و مدنی از رویکردهای همین اقتصاد سیاسی است. کنار گذاشتن برنامه‌های نئولیبرالی، ملی‌کردن تجارت خارجی، قطع دست‌رانت

خواران ، ایجاد شفافیت اقتصادی ، فرصت دادن به نظارت مدنی ، ایجاد شرایط مساعد برای تولید ملی ، توجه به حقوق زحمتکشان ، توجه به تامین نیازهای عام اجتماعی ... همه این ها بخش هایی از رویکرد ها و راهکار های اقتصاد سیاسی ملی - دموکراتیک هستند. اما می دانیم که هر اقتصاد سیاسی "مجری" خاص خود را می طلبد. امروز با سطح جنبشی که داریم - من این وضع را وضع انقلابی ارزیابی نمی کنم بلکه وضعیت فروپاشی می دانم. کدام نیرو و کدام طبقات باید مجری این اقتصاد سیاسی باشند؟ با چه سازمانی؟ کدام قدرت اجتماعی؟ با چه توازن نیرویی؟ در شرایطی که به قول مقاله ای که از آن سخن می گفتیم " اعتراض فزاینده طبقه ها و لایه های مختلف زحمتکشان به این وضعیت و به ظلم شدید دستگاه های حاکمه و بی عدالتی اقتصادی، به روال معمول، با چوب و چماق و تکفیر و سرکوب خشن و خونین مواجه می شود." با چه نیرویی می خواهید این اقتصاد سیاسی را - که به درستی در برنامه حزب توده ایران بازتاب یافته است - به اجرا بگذارید؟ در شرایطی که شرایط ذهنی جامعه آماده پیروی از مبتذل ترین شعارهای مطرح شده از سوی نیروهایی ارتجاعی همانند خود رژیم است ، صرف تکیه یک سویه بر ترویج این اقتصاد سیاسی - که در دیدگاه شما وجه مالکیتی آن برجسته است - آیا نیروی ما را در توجه به اصلی ترین آماج های روز جامعه به بیراه نخواهد برد؟ هنوز در شرایطی که مدعیان "توده ای" مانند راه توده و عدالت و ۱۰ مهر و چپ هایی مانند

حزب چپ و دیگر فدایی ها دنبال اقتصاد نئو لیبرالی و احمدی نژادی هستند ، - که ظاهرا جز پیشتازان ذهنی جامعه ما هستند- و هنوز که بخش بزرگی از جامعه روشنفکری ما اسیر توهمات نئو لیبرالی و برنامه تعدیل اقتصادیند ، آیا طرح یک سویه اقتصاد سیاسی منجر به انزوای شما و ما نخواهد شد ؟ (اگر چه حزب تقریبا در تمام شماره های نامه مردم موضوعی در ارتباط با این رویکرد ها و راهکارها و ضرورت اجرای آن دارد)

اجازه بده نمونه ای را ذکر کنم . رفقای حزب کمونیست ترکیه فراتر از اقتصاد سیاسی ملی - دموکراتیک مستقیما سوسیالیسم را مطرح می کنند . اخیرا در پیشا انتخاباتی که قرار بود در سطح پارلمان و ریاست جمهوری انجام گیرد که روز یکشنبه ۲۴ ژوئن انجام شد) با پلتفرم " این نظم اجتماعی باید تغییر کند" تبلیغات وسیعی به عمل آوردند. آزادانه (برخلاف ما و حزب ما) میتینگ ها و همایش های چند صد هزار نفری برگزار کردند . برنامه ای ۱۹ ماده ای را در میان گذاشتند. اعلام کردند برای ریاست جمهوری رای سفید خواهند داد و چون از شرکت در پارلمان منع شده بودند ۱۷ نامزد مستقل معرفی کردند. با هیچ یک از احزاب چپ و راست ائتلاف و اتحادی تشکیل ندادند...در مجموع برنامه ای طبقاتی و کاملا سوسیالیستی را پیش بردند. گمان می کنید میزان موفقیت این رفقا چقدر بود؟ حتی می دانم بخشی از رفقای خود کمونیست ها به حزب دموکراتیک خلق های دمیرتاش رای دادند. تاسف آور است . نیست ؟ سکتاریسم ، فراتر رفتن

نجومی از شرایط ذهنی جامعه و... عواقبی چنین خواهد داشت. این تجربه را در یونان هم می توان به داوری گرفت و عکس آن را در پرتقال هم. حزب ما نشان می دهد که به مسئولیت تاریخی خود کاملا آگاه و مسلط است. علت این که هیچ کس جز مشتکی افراد مسئله دار به کارزار "فضای دموکراتیک شما" نمی پیوندند همین است. رفقای حزبی به راحتی آن را "نق زدن"، "ایراد بنی اسرائیلی"، "سد راه حرکت طبیعی حزب" و در نهایت حرکتی "ضد حزبی" ارزیابی می کنند. پرداختن به کارزار شما را "وقت کشی" درگیر "وراجی های کسالت آور شدن"، "تازاندن انقلاب" و در نهایت مانعی برای حرکت در راستای اجرای وظایف برنامه ای و هدف های حزبی خود ارزیابی می کنند. برخی حتی کار شما را نوعی "اپورتونیزم چپ" قلمداد می کنند که در شرایط کنونی آب به آسیاب "راست" می ریزد. چرا؟ به خاطر تراشیدن تردید، دادن بهانه به توده ای ستیزان، دامن زدن به وجود "تفرقه" در سازمان حزب، و...

متأسفانه قصه دراز است و من دراز ترش نمی کنم. به باور من حزب در پخته ترین وضعیت تاریخی خود قرار دارد که راهنمای حرکت آن خرد جمعی، صبور و انقلابی و خوش بینی تاریخی به روند تحولات در فضایی دشمن کام است. شما مختارید از هر کسی که می خواهید - از جمله من - رنجیده خاطر شوید. من بارها گفته ام حقیقت را بیش از سقراط دوست دارم.

با آرزوی سلامتی بیشتر

هاتف

۹۷۰۴۰۸

نامه رفیق فرهاد به رفقا مهربان و هاتف

رفقای عزیز هاتف و مهربان روزبخیر و تشکر بسیار برای دو نامه شما.

رفقای گرامی، با اجازه ی شما، به دو نامه ی روشنگرانه ی شما که کمک بزرگی برای بحث مشخص و هدفمندی آن است، در یک نامه پاسخ می دهم، زیرا موضوع هر دو که موضوع بحث میان ماست نیز یکی است.

موضوع بحث درباره ی برنامه حداقل کارگری حزب توده ایران است. بر سر این نکته که حزب از استقلال سیاست طبقاتی خود جانبداری و پیروی می کند، میان ما به طور شفاف توافق است.

هر دو نامه این موضع را انتقال می دهند که گویا من مساله ی وظیفه ی دمکراتیک- اتحادی حزب را منکرم و آن را نادرست ارزیابی می کنم و گویا می خواهم سیاست حزب را با چپ روی، بسان سیاست حزب کمونیست ترکیه و یونان، محدود به مبارزه ی سوسیالیستی بکنم. امری که به معنای نفی وحدت دیالکتیکی میان دو بخش برنامه کارگری حزب می بوده است.

رفقا چنین نیست. من مبارزه ی دمکراتیک- اتحادی حزب را ضروری می دانم و با استدلال های شما در این زمینه موافقم و آن ها را مورد تایید قرار می دهم. برای نمونه، می دانم که موضع بسیاری از رفقای توده ای در ایران، آن طور که شما هم خاطرنشان ساخته اید، موضعی متمایل به مبارزه ی دمکراتیک و دوری از طرح موضع سوسیالیستی حزب است. امری که از علل عینی که پرشمرده اید برخوردار است. موضعی که با توجه به حرکت های قهقراپی در سطح جهانی قابل درک است. باید چنین گرایش به راست را نزد این رفقا، یکی از علل پذیرش مواضع راست روانه و دنباله روانه ی جریان های انحرافی از قبیل ”راه توده“ توسط بسیاری از آن ها ارزیابی نمود.

بر این پایه است که من مبارزه ی روشنگرانه- ترویجی را در دو مقاله ی اخیر نامه مردم که رفیق عزیز هاتف با زحمت زیاد برای تفهیم من باز نمود، درست می دانم و مورد تایید قرار می دهم. آن ها را اما هنوز در توده ای ها بازناتشار نداده ام، زیرا هر دو مقاله نتوانسته، و باید با توجه به توضیح های شما اضافه کرد، آگاهانه نخواسته، راه خروج از تضادی را نشان دهند که اصلاح طلبان و دیگران دست بگیربان آنند. یعنی راه حل تضادی را که مقاله میان سخنان آن ها برای «اصلاح اصلاحات» و هم زمان تن دادن به «حفظ نظام» تشخیص داده است، با صراحت مطرح نمی سازد (متأسفانه با صراحت نه، که بسیار با دست انداز مطرح ساخته است).

اضافه کنم که من با مضمون همه ی بخش هایی که رفیق هاتف از مقاله ها نقل کرده است را مورد تایید قرار می دهم. موضع انتقادی از این نقطه آغاز می شود.

راه حلی که حزب توده ایران پیشنهاد می کند، تنها گذار از دیکتاتوری نیست. دیکتاتوری ابزار اعمال اقتصاد سیاسی در خدمت اقتصاد سرمایه داری وابسته در ایران است. سیاست اقتصادی ای که بحران ژرف یابنده را باعث شده است. حل تضاد در سخنان اصلاح طلبان دولتی و پیرامون آن، که بیان حل تضاد عینی در جامعه کنونی ایران است، تنها با گذار از دیکتاتوری غیرقابل حل است. باید دورنمای ضروری اقتصادی- اجتماعی برای حل آن را مطرح و ضرورت پایبندی به آن را توضیح داد و قابل شناخت ساخت، تا اندیشه ی راست گرانه نزد اصلاح طلبان منفرد و نزد رفقای توده ای به سوی عمل به وظیفه ی دیگر در برنامه حداقل کارگری حزب توده ایران، به سوی مبارزه ی سوسیالیستی جلب شود.

کمبود مقاله، طرح نکردن شفاف و صریح برنامه حزب است در صفحه دوم نامه ی رفیق هاتف، آنجا که تمایل گروه های اصلاح طلبان و راه توده و ... را برمی شمرد.

نارسایی مقاله می توانست در این مقاله و در این سطر با اضافه نمودن سطر یا پاراگرافی تکمیل و تدقیق گردد. برای نمونه می توانست ذکر شود:

حزب توده ایران نیز خواهان اصلاحات است و از آن دفاع می‌کند و آماده همکاری برای تحقق بخشیدن به آن‌ها با دیگر مبارزان است. ولی برخلاف این جریان‌ها دارای برنامه اصلاحات «بنیادین» است که در آن گذار از دیکتاتوری و اعمال سیاست اقتصاد ملی- مردمی و ضد امپریالیستی به مثابه دو جز جدایی‌ناپذیر تثبیت شده است. سیاستی که ...، که همان‌طور که رفیق هاتف در نامه‌های من مورد نقد قرار می‌دهد، نباید مبهم باشد. باید آن را با شفافیت و وسعت به بحث گذاشت. باید سرشت انقلابی آن را برای تغییرات «بنیادین» که حزب ما خواستار آن است نشان داد، تا تفاوت آن با پیشنهادهای پوزیتویستی جریان‌های دیگر، و نظریه پردازان متفاوت برای توده‌ها قابل دریافت باشد. در این زمینه با رفیق هاتف هم راه هستم که باید بسیار کوشید.

رفیق هاتف عزیز اگر لطف کرده و بکوشد، سرشت پیشنهادهایی را که برای تغییرات اقتصادی ذکر می‌کند مورد بررسی انتقادی قرار دهد و تعیین کند، قادر خواهد شد سرشت پوزیتویستی آن‌ها را به‌طور مستدل نفی کند. آن وقت ما به اهرمی دست خواهیم یافت، که به کمک آن از تغییرات بوژوا-دمکراتیک فراتر بیاندیشیم و حرکت کنیم. لزوم این نکته در نامه رفیق عزیز مهربان خاطرنشان شده است و نیاز به تکرار ندارد. مرحله انقلاب ملی-دمکراتیک تنها با جهت‌گیری به سوی اقتصاد سیاسی فراتر از اقتصاد

سیاسی بورژوا- دمکراتیک محقق خواهد شد. جهت گیری سوسیالیستی! باید برای ایجاد شدن هژمونی این ارزیابی رزمید، «نبرد در سنگر» گرامشی دارای چنین برداشتی است.

درک وحدت مبارزه برای دو وظیفه‌ی دمکراتیک و سوسیالیستی که در مصوبه «پیوند» میان مبارزه‌ی صنفی و سیاسی در ششمین کنگره تثبیت شده است و اکنون تاجزاده‌ها لنگان آن را مورد تایید قرار می‌دهند، گام بزرگ و دستاورد بزرگ ششمین کنگره‌ی حزب است. به آن دست یافته‌ایم. ایستادن بر روی آن، بی‌توجهی و عقب‌افتادن از نبرد واقعی- ماتریالیستی- انقلابی زحمتکشان است که در اعتراض و اعتصاب‌های خود خواستار بازگرداندن ثروت‌های خصوصی‌سازی شده هستند.

ناگفته نماند، تا چه حد اذعان تاجزاده‌ها ابزار مهندسی مبارزات توده‌ها است و نه اعتقاد واقعی آن‌ها، روشن نیست. با توجه به اشاره‌ی پراهمیتی که در دو مقاله، به ویژه در مقاله‌ی در ارتباط با نامه صد نفر در نامه مردم انتشار یافته،

تا آن هنگام که این خواست با خواست حذف اصل ولایت فقیه و پایان بخشیدن به سلطه‌ی شورای نگهبان و آزادی زندانیان سیاسی و آزادی مبارزه‌ی صنفی و احزاب و در راس آن حزب توده ایران همراه نباشد، باید

آن را ابزار مهندسی مبارزات مردم ارزیابی نمود و با چنین فشار روشنگرانی- تبلیغی تصحیح و تدقیق آن را خواستار شد.

رفیق عزیز مهربان، با نظر شما درباره ی «جهت گیری سوسیالیستی انقلاب ملی- دمکراتیک» کاملاً موافق و هم نوا هستم. من هم مانند شما تردید ندارم که اگر این جهت گیری وجود نداشته باشد، انقلاب به مرحله «پورژوا دمکراتیک» باز می گردد. بازگشتی که از این رو به ویژه در ایران فاجعه برانگیز است، زیرا چاره ای جز تداوم اجرای سیاست نئولیبرال امپریالیستی ندارد و چنین تداومی بدون اعمال دیکتاتوری ولایی و یا نوع سکولار آن ممکن نیست. از این رو نمی توان دل به شرایط حاکم حتی در یونان یا پرتغال بست. شرایط در پرتغال باز هم دورتر از شرایط در ایران است. در ایران باید شرایط مصر کنونی را انتظار داشت، حتی نه شرایط در تونس را. به حدت و گمان رو نیاوریم.

درست با توجه به آن که «طیف نیروهای خواهان مطالبات دمکراتیک در کشور بسیار گسترده تر از طیف نیروهایی است که خواهان عدالت اجتماعی و دارای جهت گیری ضد نئولیبرالی هستند»، ضرورت مبارزه برای جهت گیری سوسیالیستی، مبارزه برای تغییر، پراهمیت تر و حیاتی تر می شود. در این زمینه کم کاری قابل فهم شدیدی در فعالیت سال های اخیر حزب وجود دارد. باید به طور هدفمند در این زمینه برنامه ریزی نمود و دست به

کار شد. تا دیروز رفقای از قبیل سپیداری حتی منکر مرحله گذار به سوسیالیسم هم بودند.

به نظر من مبارزه برای جهت گیری سوسیالیستی تغییرات بنیادین با شعار دفاع از مالکیت عمومی و مردم و ملی به پوشش ضروری دست می یابد.

خواست برگرداندن ثروت های عمومی به مردم و سلب مالکیت از خصوصی سازی ها، فشار تبلیغاتی پراهمیتی خواهد بود برای راندن راست به چپ و مهم تر از آن، برای تجهیز و سازماندهی زحمتکشان و مبارزه ی توده های مردم. تنها با خواست برای پایان بخشیدن به سیاست نئولیبرال و بازگرداندن ثروت های خصوصی سازی شده می توان جریان های راست و مدعیان ضد توده ای را به انزوا کشاند.

در غیر این صورت سیاست مستقل طبقاتی حزب ما با خطری روبرو می گردد که رفیق عزیز هاتف با «نواختن ساز اکثریت» مشخص کرده است. از این طریق حزب ما با خطر از دست دادن سیمای ترقی خواهانه روبرو خواهد شد و سیاست دنباله روانه ای را پیشه خواهد کرد که در دو نامه ذکر شده اند. آن وقت فاصله ی چندانی با جریان های انحرافی دیگر باقی نخواهد ماند.

البته باید تاکید شود که حزب توده ی ایران هنوز چپ ترین و انقلابی ترین نیروی سیاسی در ایران است و خدشه دار کردن اعتبار حزب در جامعه به هیچ وجه به سود منافع طبقه کارگر و جنبش آزادی خواهی نیست.

رفقا من دچار این خوش باوری نیستم که با طرح برنامه حداقل کارگری حزب به عنوان برنامه عاجل برای این مرحله از نبرد طبقاتی در ایران، حزب ما به آسانی توده ها را به سوی خود جذب خواهد نمود و هژمونی تغییرات انقلابی را به دست خواهد گرفت. اتخاذ چنین برنامه ای، به سخن دیگر زنده کردن این برنامه انقلابی در مبارزه ی ترویجی- روشنگرانه و تبلیغی حزب توده ایران، به هیچ وجه پایان خط مبارزه نیست که تازه آغاز آن است. اما آغازی است که برپایه استقلال موضع خود، از همه ی جریان های راست و انحرافات چپ جدا و برجسته خواهد شد، شفاف تر قابل شناخت برای زحمتکشان و توده ها می گردد و قادر می شود نقش تعیین کننده ی خود را در مبارزات پیش رو ایفا سازد. نقشی که می تواند و باید با سازش های میان راه با مبارزان دیگر هم راه و هم سو گردد. در عین حال گذار از سرشت پوزیتویستی مواضع دیگران، می تواند ویژه گی سرشت مارکسیستی- توده ای خود را با برنامه حداقل کارگری برای «سمت گیری مردمی» حفظ کند. مضمون «سمت گیری مردمی» از ابهام خارج می شود،

مضمونی مشخص می‌یابد. خواست‌هایی که رفیق‌ها تلفظ کرده است را می‌توان نزد بسیاری از جریان‌ها نیز یافت، از جمله نزد حزب جدید چپ.

بدون تردید، بدون طرح برنامه حداقل‌کارگری با دو عنصر دمکراتیک و سوسیالیستی، حزب ما قادر به انجام وظایف پیش‌رو نخواهد شد. فاصله رشد عنصر ذهنی و شرایط عینی به‌طور مثبت تغییر نخواهد کرد. جریان‌های اصلاح‌طلب و دیگر جریان‌های انحرافی و چه بسا با حسن نیت از سرگردانی خارج نخواهند شد. به این امر من یقین دارم.

عمده به نظر می‌رسد این نکته باشد که بدون طرح مشخص خواست‌هایی که گذار از نظام سرمایه‌داری واپسته را ممکن می‌سازد، بحث در جامعه به سطحی ارتقا نخواهد یافت که راست را منزوی کند و با تجهیز و سازماندهی توده‌های زحمتکش گذار انقلابی را برای تحقق بخشیدن به تغییرات «بنیادین» تدارک ببیند. چنین مبارزه‌ی مداوم ترویجی-تبلیغی اهرم انتقال آگاهی طبقاتی به درون طبقه‌کارگر است، که فراموش نکنیم، از تجربه و آگاهی چشم‌گیری برخوردار است!

علاوه بر این، بدون طرح برنامه‌ی حداقل‌کارگری از طرف حزب، توده‌ها نمی‌توانند میان روشنگری‌ما و «طیف نیروهای خواهان مطالبات دمکراتیک در کشور» تفاوت قایل شوند. تا آنجا که مبارزات دمکراتیک در کشور حرکت می‌کند، ما با خیلی از نیروها هم‌جهت و هم‌گام هستیم. ولی

طرح برنامه حداقل کارگري با جهت گيري ضدسرمایه داری- ضد نئولیبرالی مهر و نشان ما در جنبش است. مهر و نشانی که ما را از دیگران جدا و شناخت ما را برای توده ها آسان می سازد.

رفقای عزیز، یافتن راه عملي براي توسعه و تدقیق مبارزه ي روشنگرانه- ترویجی و تبلیغی حزب توده ایران وظیفه ي عاجل و مبرم است. نمی دانم آیا اجازه ي انتقال بحث میان خودمان را به دبیرخانه حزب دارم؟ نمی دانم آیا این رفقا به این بحث ها واقعي خواهند گذارد. اما اگر شما اجازه مي دهید، آن ها نامه ها را ارسال کنم و یا بکنید.

به نظر من بحث مشخص با رفقای مسئول قادر خواهد بود در تحکیم وحدت نظري و سنگ پایه مبارزاتي حزب ما کمک باشد. لطفا کمک کنید چنین گفت و شنفتي با آن ها نیز ممکن گردد.

اضافه کنم که این ارزیابی احتمالا درست است که کوشش مي شود، خدایي را از تنگنایي خارج سازند که به دنبال فعالیت روشنگرانه ي ما فرو رفته است، و براي او سالن پذيری ایجاد کنند. تکیه بر برنامه مستقل طبقاتي و برنامه حداقل کارگري حزب، به ویژه جدا سازی وحدت نظري از وحدت سازمانی که تنها از طریق پرکردن آنکت و گزارش از زندگی مبارزاتي تحقق می یابد، باد بادیان چنین برنامه اي بر باد رفت. مبارزه علیه مواضع انحرافی باید اما کماکان ادامه داشته باشد.

مبارزه با انحراف راست و چپ، از جمله اپورتونیزم چپ، تکیه بر سیاست
مستقل حزب و برنامه حداقل کارگری آن است که باید با توضیح و شکافتن
برنامه جایگزین شفاف برای دورنمای آینده دنبال گردد.

دستتان را می فشارم

فرهاد

۸ تیر ۱۳۹۷ ۲۹ ژوئن ۲۰۱۸